

ادبیات تعلیمی

رنج هیچ کس ضایع مکن و همه کس را به سزا، حق شناس باش

عنصرالمعالی کیکاوس

بسته‌های آموزشی درس یکم

بسته واژگان

☆ واژه‌های ستاره‌دار

ستایش - به نام کردگار

افلاک: آسمان‌ها، چرخ‌ها (شکل مفرد: فلک)

فضل: بخشش، کرم، نیکویی، دانش (معنی دیگر: برتری)

رزاق: روزی‌دهنده (مرزوق: روزی داده شده)

چشمه

غلغله‌زن: شور و غوغاکنان

تیزباز: شتابنده، سریع

معرکه: میدان جنگ، جای نبرد (معنی دیگر: شگفت‌انگیز، عالی)

گلبن: بوته گل، گل سرخ، بیخ بوته گل

شکن: پیچ و خم زلف (معنی دیگر: شکننده، شکست)

پیرایه: آرایش، زیور، زینت (هم‌معنی: حلیه، حلیت)

برازندگی: برازنده بودن، شایستگی (از مصدر: برازیدن)

تعلل: بهانه آوردن، درنگ کردن

نیلوفر: به رنگ نیلوفر، کبودرنگ، لاجوردی (برده نیلوفری: آسمان / قفا: پس‌گردن، پشت‌گردن، پشت

برده: حجاب)

زهی: آفرین (معنی دیگر: از ادات افسوس / ویژگی هر آلت موسیقی دارای زه)

کام: سقف دهان (مجازاً: دهان، زبان / معنی دیگر: آرزو)

فروغ: روشنایی، پرتو

نمط: روش، نوع

نادره: کمیاب، بی‌مانند (هم‌معنی: نادر)

یله: رها، آزاد (یله دادن: تکیه دادن)

هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی، جمعیت مردم

ورطه: مهلکه، زمین پست، هلاکت (البته محل هلاکت درست است.)

خیره: سرگشته، حیران، فرومانده، لجوج، بیهوده

مفتاح: کلید

فرج: گشایش، گشایش در کار و مشکل

قفا: پس‌گردن، پشت‌گردن، پشت

واژه‌های متن

ستایش - به نام کردگار • کردگار: خدای تعالی (در اصل: انجام‌دهنده) • هفت افلاک: هفت آسمان، آسمان‌ها (مجازاً: همه هستی) • پیدا کردن: آفریدن،

خلق کردن • کفی خاک: مقدار اندک (مجاز) • نظر: توجه (نظر کردن، توجه کردن) • خلاق: آفریننده (معنی دیگر: مبتکر) • پدیدار: آشکار، نمایان •

حقیقت: به درستی، به راستی • پرده برداشتن: آشکار کردن، نشان دادن (کنایه) • رخسار: چهره (هم‌معنی: وجنت، عارض، سیما، عذار) • عجایب:

شگفتی‌ها • از آتش: از آن او را (به این دلیل برای او رنگ‌هایش بی‌شمار است) • وصف: تشریح، تعریف، توصیف (شکل جمع: اوصاف) • یقین دانستن:

مطمئن بودن • جان جان: ذات حق تعالی

چشمه • چهره‌نما: خودنما، جلوه‌گر (کنایه) • بر زدن: بیرون زدن، بالا آوردن (کف به دهان بر زدن: خشمگین شدن) • یکتا: بی‌همتا، بی‌نظیر • ناج

سر: بزرگ و عزیز (کنایه) • دوش: شانه، کتف (معنی دیگر: دیشب) • دعیدن: برآمدن، سر زدن، روییدن (معنی دیگر: باد کردن در چیزی) • گهر: سنگ

گران‌بها (معنی دیگر: اصل و نژاد) • تابناک: درخشان، دارای پرتو • بر: کنار، پهلو (معنی دیگر: آغوش، جسم، پهلو، خشکی) • گریبان: یقه (هم‌معنی:

جیب)، (سربه‌گریبان فرو بردن: خجالت کشیدن) • حامل: حمل‌کننده (در این درس: صاحب) • پرتو: روشنایی، فروغ • بن: بیخ، بنیاد • همسری: برابری

(معنی دیگر: زناشویی، ازدواج) • بحر: دریا (شکل جمع: بحار، بحور) • سهمگن: سهمگین، ترسناک، مهیب (هم‌معنی: مخوف) • نعره: فریاد، بانگ بلند

(هم‌معنی: غریب، خروش) • فلک: آسمان، سپهر، گردون (معنی دیگر: جویی برای تشبیه) • دیده سسیه کردن: چشم دوختن، خیره شدن (در این درس:

ترسناک و خشمگین شدن) • زهره: کیسه صغرا • زهره‌در: ترسناک (زهره‌در شدن: به ترس و وحشت افتادن، بسیار ترسیدن) • راست: درست، عیناً (معنی

دیگر: مستقیم، سالم، صواب؛ درست؛ مقابل چپ) • قدم در کشیدن: دوری کردن، عقب‌نشینی کردن (کنایه) • لیک: لیکن، اما • گوش ماندن: ساکت

شدن (کنایه) • حقا: به راستی، یقیناً • حقارت: کوچکی، پستی، خواری (هم‌معنی: زبونی) • تحصیل: حاصل کردن، به دست آوردن (هم‌معنی: اکتساب)

• خصلت: صفت، خصوصیت، ویژگی (هم‌معنی: خلق، خو، سجیه)

بستهٔ املا



گروه کلمات	معنی	کمک‌نکته
فضل و بخشش	هم‌معنی هستند	هم‌خانواده: فاضل، تفضیل، تفاضل
نظر کردن	توجه کردن	هم‌خانواده: منظر، نظاره، انظار / هم‌آوا: نذر
رزاق و خلاق	روزی‌دهنده و آفریننده	هم‌خانواده: رزق، رازق، مرزوق، ارتزاق
فروغ روی	روشنایی چهره	
وصف کردن	شرح و بیان	هم‌خانواده: واصف (وصف‌کننده)، موصوف، توصیف، اوصاف
الهی‌نامهٔ عطار	نام کتابی است.	هم‌خانواده: عطر، معطر
ادبیات تعلیمی	ادبیات آموزشی	هم‌خانواده: ادیب، مؤدب / تعلّم، علامه
غلغله زن	شور و غوغاکنان	هم‌آوا: قلقله (نام روستایی است، خارج از کتاب درسی)
معرکه و میدان	هم‌معنی هستند	شکل جمع: معارک
گلبن و صحرا	بوتهٔ گل و دشت	شکل جمع: صحاری
آغوش گرفتن	بغل گرفتن	
حامل سرمایه	صاحب سرمایه	هم‌خانواده: محموله، حمّال
صاحب پیرایه	آراسته	تصاحب
رنگ و برازندگی	رنگ و شایستگی	ساخت: براز (بن مضارع از مصدر «برازیدن») + نده + ی
نعت و روش	هم‌معنی هستند	مشابه: نمد (نوعی فرش و گستردنی)
دوری از مبدأ	دوری از محل آغاز	شکل جمع: مبادی (مبدع: ابداع‌کننده)
بحر خروشنده	دریای خروشان	هم‌خانواده: بحار (دریاها = بحار الانوار: دریاهاى نورانى)
سه‌مگن و مهیب	هم‌معنی هستند	هم‌خانواده: مهابت
زهره‌در شدن	ترسیدن	
خواست و خواهش	هم‌معنی هستند	هم‌آوا: خاستن (برآمدن، بلند شدن)
ورطه و مهلکه	زمین پست	هم‌خانواده: هلاک، هالک، هلاکت
حادثهٔ طبیعی	حادثهٔ معمولی	هم‌خانواده: حوادث، حادث
حقارت و کوچکی	هم‌معنی هستند	هم‌خانواده: حقیر، محقر، تحقیر
تحصیل علم	کسب علم	هم‌خانواده: حاصل، محصول، حصول / تعلیم، تعلّم
حرام‌خوار	کسی که حرام می‌خورد	هم‌آوا: خار (هر چیز شبیهٔ تیغ گیاه)
غافل بودن	بی‌خبر بودن	هم‌خانواده: غفلت، مغفل (نادان)، اغفال، تغافل
نیک‌خصلت	خوش‌خلق	هم‌خانواده: خصایل، خصال
منسوب به او	نسبت داده شده به او	هم‌خانواده: انتساب، نَسب / هم‌آوا: منسوب (گماشته شده)

بستهٔ دستور



یاد بگیریم

ترتیب اجزای جمله: نهاد + (مفعول + مسند + متمم) + فعل

■ «مفعول، مسند و متمم» می‌توانند بین نهاد و فعل به هر ترتیبی بیایند. در ضمن قید هم می‌تواند در هر جای جمله قرار گیرد. (قید تنها واژه‌یبه که حذف می‌شود، جملهٔ آسبایی نمی‌بیند.)

■ نهاد: کنندهٔ کار یا پذیرندهٔ حالت (صاحب خبر) ← هوا سرد شد. (دربارهٔ چی حرف می‌زنیم؟)

■ مفعول: گروه اسمی یا ضمیری که کار بر روی آن واقع شود ← او گل را بو کرد (چه چیزی را؟)

■ مسند: حالتی یا صفتی که به نهاد نسبت داده می‌شود ← هوا سرد شد (چه شد؟)

■ متمم: واژه‌ای که بعد از حرف اضافه (از - در - برای - بر - به ...) قرار می‌گیرد ← به کوه می‌نگرد.

■ فعل: واژه‌ای که مفهوم کار، شناسه و زمان را دارد ← او رفته است.

مثال‌های یاد بگیریم:

(اجزای جمله)

■ به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک

متمم

مفعول

فعل

متمم

در مصراع دوم فعل (پیدا کرد) قبل از مفعول و متمم آمده است. (ترتیب غیرعادی = بلاغی)
در مصراع اول این بیت فعل «آغاز می‌کنم» و ضمیر «من» که نهاد است حذف شده است.

(اجزای جمله)

تو بی رزاق هر پیدا و پنهان تو بی خلاق هر دانا و نادان
نهاد فعل مسند نهاد فعل مسند

در هر دو مصراع فعل قبل از مسند آمده است. (ترتیب غیرعادی = بلاغی)
«ی» در هر دو مصراع فعل است. (تو رزاق هستی / تو خلاق هستی)

(اجزای جمله)

چو در وقت بهار آبی پدیدار حقیقت، پرده برداری ز رخسار
حرف پیوند متمم فعل مسند قید مفعول فعل متمم

در مصراع دوم، فعل قبل از متمم آمده است. (ترتیب غیرعادی = بلاغی) در مصراع اول هم فعل قبل از مسند آمده است.

(اجزای جمله)

گل از شوق تو خندان در بهار است از آنش رنگ‌های بی‌شمار است
نهاد متمم مسند فعل جهش ضمیر مسند

(اجزای جمله)

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا
فعل نهاد متمم مسند قید

فعل قبل از نهاد و اجزای جمله آمده است. (ترتیب غیرعادی = بلاغی)

(اجزای جمله)

گل به همه رنگ و برازندگی می‌کند از پرتو من زندگی
نهاد متمم فعل متمم مفعول

فعل قبل از نهاد متمم و مفعول آمده است. (ترتیب غیرعادی = بلاغی)

یاد بگیریم ◀ **گروه اسمی:** هر اسم به تنهایی یا همراه وابسته (پیشین و پسین) یک گروه اسمی محسوب می‌شود که می‌تواند در جمله نقش‌های مختلفی داشته باشد.

◀ اولین واژه‌ای که کسره می‌گیرد، هسته گروه اسمی محسوب می‌شود. (شرح کامل گروه اسمی درس ۸) ▶▶

مثال‌های یاد بگیریم:

هفت افلاک • فضل خود • یک نظر • هر پیدا • هر پنهان • فروغ رویت (فروغ روی تو) • عجایب نقش‌ها (نقش‌های عجایب / عجیب) • هر آن وصفی (دو وابسته پیشین دارد) • یکی چشمه • این معرکه • تاج سر گلبن • قطره باران • گهر تابناک • حامل سرمایه • صاحب پیرایه • بن این پرده نیلوفری (این پرده نیلوفری گروه اسمی است که وابسته هسته «بن» است اما خودش هسته و وابسته دارد). • تنش (تن او) • تن ساحل • آن ورطه

بسته آرایه‌های ادبی



یاد بگیریم ◀ **حس آمیزی:** آمیختن یک حس (لامسه، چشایی، بینایی...) با حس دیگر، به زبان دیگر، یک حس از ویژگی‌های حس دیگر استفاده می‌کند. دیدی چه گفت؟ (دیدنی: بینایی + گفتن: شنوایی) به جای شنیدی چه گفت؟

■ معمولاً یکی از نشانه‌های «حس آمیزی» صفت غیرعادی است:
قیافه بانمک کلام تلخ لبخند نرم سخن سخت

مثال‌های یاد بگیریم:

(حس آمیزی)

■ چشمه کوچک چو به آن‌جا رسید وان همه هنگامه دریا بدید
دیدن هنگامه (بینایی شنوایی)

(حس آمیزی)

■ لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند
شیرین‌سخنی (چشایی شنوایی)

(حس آمیزی)

■ از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر بادگاری که در این گنبد دوآر بماند
ندیدن صدا (بینایی شنوایی)

نکته‌ای جالب: حس آمیزی را از راه زیر هم می‌توانیم به دست بیاوریم:

خبر تلخ: خبر نمی‌تواند تلخ باشد پس حس آمیزی داریم. / داروی تلخ: دارو می‌تواند تلخ باشد پس حس آمیزی داریم.



یاد بگیریم مجاز: برخی واژه‌ها به جز معنی حقیقی و اصلی خود ممکن است یک یا چند معنی غیراصلی هم داشته باشند که به آن معانی «معنای مجازی» گفته می‌شود.
 کلمه‌ای که در معنای غیرحقیقی به کار رفته باشد «مجاز» نامیده می‌شود.
 معنای مجازی حتماً باید با واژه مورد نظر ارتباط و نسبتی داشته باشد.
 جهان (مردم جهان) گوش (شنوایی) دست (انگشت)

مثال‌های یاد بگیریم:

- (مجاز) ■ بکوبمت زین گونه امروز یال کزین پس نبیند تو را زنده زال
 «یال»: معنای اصلی (موی گردن اسب) / معنای مجازی (سر و گردن)
- (مجاز) ■ به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک
 کف: مجازاً «مقدار کم»
- (مجاز) ■ تویی رزاق هر پیدا و پنهان تویی خلاق هر دانا و نادان
 پیدا و پنهان: مجازاً «همه موجودات»، دانا و نادان: مجازاً «همه موجودات»
- (مجاز) ■ فروغ رویت اندازی سوی خاک عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک
 خاک: مجازاً «زمین، طبیعت»، نقش: مجازاً «گل‌ها و سبزه‌ها» (استعاره)
- (مجاز) ■ گفت در این معرکه یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا منم
 تاج: مجازاً «زینت»

یاد بگیریم مجازی که براساس تشبیه به وجود بیاید، استعاره نامیده می‌شود که آن را در «درس ۹» به صورت مفصل خواهیم آموخت.

مثال‌های یاد بگیریم:

- (مجاز - استعاره) ■ چون بگشایم ز سر موشکن ماه ببیند رخ خود را به من
 مو: آب چشمه شکن: موج آب چشمه
- (مجاز - استعاره) ■ قطره باران که درافتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک
 خاک: مجازاً «زمین» گهر: گل‌ها و گیاهان (استعاره = مجاز)
- (مجاز - استعاره) ■ ابر ز من حامل سرمایه شد باغ ز من، صاحب پیرایه شد
 سرمایه: باران
- (مجاز - استعاره) ■ در بن این پرده نیلوفری کیست کند با جو منی همسری
 پرده نیلوفری: آسمان

هر تشخیص (جان‌بخشی) نوعی استعاره است که در «درس ۹» آن را توضیح خواهیم داد.



چند آرایه ادبی مهم درس:

- (تلمیح) ■ به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک
 اشاره به داستان خلقت انسان / اشاره به آیه: «إِنِّي خَالِقُ بَشَرٍ مِّن طِينٍ» (همانا خلق کردم انسانی از گل)
- (تلمیح) ■ تویی رزاق هر پیدا و پنهان تویی خلاق هر دانا و نادان
 اشاره به آیاتی درباره رزاق بودن و خلاق بودن خدا (هوالرزاق)
- (تلمیح) ■ هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی یقین دانم که بی‌شک جان جانی
 اشاره به آیه: «سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ» (خداوند از آنچه وصف می‌کنند بالاتر است)
- (تلمیح) ■ قطره باران که درافتد به خاک زو بدمد بس گهر تابناک
 اشاره به باور گذشتگان که اعتقاد داشتند قطره باران درون صدف تبدیل به مروارید می‌شود.

(المخراق - درس ۱۳)

- گفت در این معرکه یکتا منم
بزرگ‌نمایی یکتایی چشمه
- در بن این پـرده نیلوفری
بزرگ‌نمایی بی‌همتایی چشمه
- گل از شوق تو خندان در بهار است
علت رنگارنگ بودن گل‌ها، شاعرانه است.
- تاج سر گلبن و صحرا منم
کیست کند با چو منی همسری
- از آنش رنگ‌های بی‌شمار است
عقب‌نشینی کردن) • برتر کشیدن (رها کردن) • خیره ماندن (ساکت شدن)

(حسن تعلیل - درس ۱۴ فارسی ۲)

➤ **کنایه‌های مهم درس:** نظر کردن (توجه کردن) • پرده برداشتن (آشکار کردن) • خندان شدن گل (شکفتن) • چهره‌نما (خودنما، جلوه‌گر) • تیزپا (شتابان) • کف به دهان بر زدن (خشمگین شدن) • تاج سر بودن (عزیز و سرور بودن) • بوسه زدن (دوست داشتن) • سر به گریبان بردن (پنهان شدن) • مست شدن (از خود بی‌خود شدن) • دیده سیه کردن (خیره شدن) • زهره‌در (ترسناک) • کر کردن فلک (بلند بودن صدا) • قدم در کشیدن (عقب‌نشینی کردن) • برتر کشیدن (رها کردن) • خیره ماندن (ساکت شدن)

بسته معنی و مفهوم



ستایش - به نام کردگار

قدرت آفرینش خداوند - رزاق بودن خداوند

- به نام کردگار هفت افلاک
- زهی گویا ز تو، کام و زبانم
- تویی رزاق هر پیدا و پنهان
- که پیدا کرد آدم از کفی خاک
- تویی هم آشکارا، هم نهانم
- تویی خلاق هر دانا و نادان

زیبایی‌های طبیعت گوشه‌ای از زیبایی‌های خداوند است. (تجلی خداوند در همه هستی)

- چو در وقت بهار آیی بدیدار
- فروغ رویت اندازی سوی خاک
- حقیقت پرده برداری ز رخسار
- عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

معنی بیت: پرتو چهره خود را بر روی زمین می‌اندازی و این‌گونه زمین پر از نقش‌های شگفت می‌شود.

- گل از شوق تو خندان در بهار است
- معنی بیت: گل از شوق تو در بهار می‌شکوفد به همین دلیل رنگ‌های آن بسیار است.

درخواست رحمت و بخشش الهی

- الهی فضل خود را یار ما کن
- ز رحمت، یک نظر در کار ما کن

عجز شاعر در توصیف خداوند

- هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
- یقین دانم که بی‌شک جان جانانی

چشمه

توصیف چشمه و جلوه‌گری‌های آن

- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
- گاه به دهان بر زده کف، چون صدف
- غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا
- گاه چو تیری که رود بر هدف

خودستایی و غرور

- گفت در این معرکه یکتا منم
- چون بدوم، سبزه در آغوش من
- تاج سر گلبن و صحرا منم
- بوسه زند بر سر و بر دوش من

معنی بیت: وقتی در میان سبزه‌ها جاری می‌شوم، آن‌ها عاشقانه از من سپاسگزاری می‌کنند.

- چون بگشایم ز سر مو شکن
- ماه ببیند رخ خود را به من

معنی بیت: وقتی از موهای خود چین‌ها را صاف می‌کنم (صاف و بدون موج می‌شوم) ماه آسمان از روی آینه مانند من چهره خود را می‌بیند.

- ابر ز من حامل سرمایه شد
- باغ ز من، صاحب پیرایه شد



غرور و غفلت

■ زین نمط آن مست شده از غرور رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

توصیف عظمت دریا

■ دید یکی بحر خروشنده‌ای سهمگنی، نادره جوشنده‌ای
 ■ نعره برآورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده زهره‌در
 معنی بیت: فریاد می‌زد (طوفانی می‌شد) صدای مهیبی داشت و آنگاه که خیره می‌شد (آرام) ترسناک بود.
 ■ راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله

تقابل و حیرت / حقارت

■ چشمه کوچک چو به آن‌جا رسید وان همه هنگامه دریا بدید

عقب‌نشینی و تلاش برای رهایی

■ خواست کز آن ورطه، قدم درکشد خویشتن از حادثه برتر کشد

حیرت و سکوت / حقارت

■ لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین‌سخنی، گوش ماند

فروتنی موجب کمال است

■ یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید
 ■ چو خود را به چشم حقارت بدید صدف در کنارش به جان پرورید
 ■ بلندی از آن یافت کاو پست شد در نیستی کوفت تا هست شد

تست‌های درس یکم

بسته‌واژگان

۱. معنی کدام گزینه نادرست است؟
 (۱) زهره‌در: ترساندن
 (۲) دیده سیه کردن: خیره شدن
 (۳) یقین دانستن: مطمئن بودن
 (۴) پیدا کردن: خلق کردن
۲. یکی از سه معنی کدام واژه نادرست است؟
 (۱) فضل: بخشش، نیکویی، دانش
 (۲) پیرایه: آرایش، زیور، زینت
 (۳) هنگامه: غوغا، داد و فریاد، جمعیت مردم
 (۴) گلبن: بوته گل، غنچه گل، بیخ بوته گل
۳. «از روی شگفتی به چیزی چشم دوختن - انجام‌دهنده - نوع - لاجوردی» به ترتیب معنی کدام واژه‌هاست؟
 (۱) متحیر - خلاق - صنف - آبی
 (۲) خیره - کردگار - نمط - نیلوفری
 (۳) خیره - کاری - گونه - کبود
 (۴) متحیر - خالق - روش - سورمه‌ای
۴. در کدام گزینه، معنی نادرست وجود دارد؟
 (۱) ورطه: مهلکه، زمین پست، هلاکت
 (۲) حقارت: خواری، پستی، کوچکی
 (۳) سهمگن: مهیب، سهمگین، بزرگ
 (۴) تحصیل: حاصل کردن، اکتساب، به دست آوردن
۵. در کدام بیت معادل معنایی جزء اول ترکیب «پردۀ نیلوفری» آمده است؟
 (۱) فلک هر ساعتی از بی‌وفایی دهد از هم‌نشینانم جدایی
 (۲) سبزه‌ها می‌دمد و آب روان می‌آید ابر چون دیده من گریه‌کنان می‌آید
 (۳) گرچه آب روان بود در جو بخور آبی ولیکن از دریا
 (۴) توان دیدن اگر لطفش به رحمت حجاب از دیده ما برگشاید

۶. در کدام بیت واژه «همسری» معادل این واژه در بیت زیر نیست؟

- «در بن این پسرده نیلوفری
 کیست کند با چو منی همسری»
 (۱) آن کیست که همسری کند با وی
 (۲) آن کیست کاو به ملک کند با تو همسری
 (۳) با موی و روی تو نکند همسری به خُسن
 (۴) پذیرفت شاهنشاه از مادرش

۷. واژه «شکن» در کدام دو بیت معنی و کاربردی یکسان دارد؟

- (الف) دو مشکین کمان از شکن کرد پر
 ببارید صد نوک پیکان ز در
 (ب) به روی دگر قنارن رزمزن
 که چشمش ندیدست هرگز شکن
 (ج) زه هیتال و گردان آن انجمن
 که آمد ز خاقان بر ایشان شکن
 (د) توبه نبود جز شکست خویشان
 توبه خواهی نشکند خود را شکن
- (۱) ب - د (۲) ج - د (۳) ج - الف (۴) ب - ج

۸. «سنگ گران بها - دارای پرتو - خلق - آفریننده - نمایان - غریب» به ترتیب معنی کدام واژه‌هاست؟

- (۱) لعل - مشعشع - خو - کردگار - آشکار - بانگ
 (۲) گوهر - تابناک - خصلت - خالق - جلوه - نعره
 (۳) دُرّ - تابش - سجه - رُب - پیدا - خروش
 (۴) گهر - تابناک - خصلت - خلاق - پدیدار - نعره

۹. از میان واژه‌های زیر معنی چند واژه درست است؟

- «رزاق (روزی‌دهنده)، نادر (بی‌مانند)، یله دادن (آزاد کردن)، افلاک (آسمان)، کام (سقف دهان)، دمیدن (سرزدن)، رخسار (عذار)، زهره (ترس)، زهی (آگاه باش)، حامل (صاحب)»
- (۱) نه (۲) هشت (۳) هفت (۴) شش

۱۰. معنی چند واژه درست است؟

- «مرزوق: روزی داده شده، (غله‌زن: شور و غوغاکنان)، (معرکه: جای نبرد)، (بر زدن: خشمگین شدن)، (برده برداشتن: نشان دادن)، (قدم در کشیدن: مانع شدن)، (راست: عیناً)، (بن: بنیاد)، (جان جان: ذات حق)، (اوصاف: تعاریف)»
- (۱) نه (۲) هشت (۳) هفت (۴) شش

۱۱. معنی چند واژه درست است؟

- (هفت‌افلاک: جهان هستی)، (نظر: توجه)، (عجایب: شگفتی‌ها)، (چهره‌نما: جلوه‌گر)، (تاج سر: بلندمرتبه)، (کفی خاک: بی‌ارزش)، (یکتا: بی‌همتا)، (دوش: دیروقت)، (گریبان: یقه)، (لیک: اما)، (فلک: گردون)، (پرتو: فروغ)، (گوش ماندن: دقت کردن)
- (۱) یازده (۲) ده (۳) هشت (۴) نه

بسته‌املا



۱۲. در کدام گزینه غلط املائی وجود دارد؟

- (۱) زهی نظاره را از جلوه حسن تو زیورها
 (۲) نگر تا نباشی به آباد شهر
 (۳) چو کعبه برآزندگیم در نظر خلق
 (۴) این پنج روزه مهلت ایام آدمی

۱۳. در کدام گزینه غلط املائی وجود دارد؟

- (۱) ز آب شمیرش طوفان دگر خواهد خاست
 (۲) ز بی‌قوتیش خواست از جان نفیر
 (۳) گفت این از خدای باید خواست
 (۴) به پا خاست ز آن لشکر بی‌حساب

۱۴. در کدام گزینه غلط املائی مشاهده نمی‌شود؟

- (۱) نیست همه ساله در این ده صواب
 (۲) هر دم از خانه، رخ به در دارد
 (۳) خلوت خود ساز عدم‌خانه را
 (۴) هر که در این بادیه با طبع ساخت
- رگ برگ گل از عکس تو در آینه جوهرها
 تو را از جهان دشت و کوه است بحر
 زان است که من جامه پوشیده نپوشم
 آزار مردمان نکند مغفلی
- گر مسلمان نشود گبر و یهود و ترسا
 وطن ساخت گرد یکی ابگیر
 از من این خواستن نیاید راست
 بسی خیمه‌ها چون ز دریا حباب
- فتنه اندیشه و غوغای خواب
 در پی عاشقی نذر دارد
 بازگزار این ده ویرانه را
 چون جگر افسرد و چو ظهره گذاخت



۱۵. در کدام گزینه غلط املائی بیشتری وجود دارد؟

- (۱) فضل و بخشش - ارتزاق زنده‌گی - فروغ جاودانه
(۳) تعلیم و تألم - اغفال و اقوا - حصول اطمینان

- (۲) واصف و شارح - غلقله‌زن - نیک‌خصال
(۴) بحار و قطره - حرام‌خاری - ورطه و مهلکه

۱۶. در متن زیر املائی کدام واژه نادرست است؟

«اگر غفلتی روا دارم به نزدیک اصحاب مروت معذور نباشم. و نیز منزلتی نمی‌جویم و در طلب زیادتی قدم نمی‌گذارم که به حرص و گرم‌شکمی منصوب شوم. و سه غرض است که عاقلان روا دارند در تحصیل آن انواع فکرت و دقایق حیلت به جای آوردن و جد نمودن: در طلب نفع سابق تا به منزلت و خیر سابق برسد و از مضرت آزموده بپرهیزد؛ و نگاه داشتن منفعت حال و بیرون آوردن نفس از آفت وقت؛ و تیمار داشت مستقبل در کسب خیر و دفع شر.»

- (۱) نمی‌گذارم (۲) منصوب (۳) غرض (۴) غفلت

۱۷. در متن زیر املائی چند واژه نادرست است؟

«ما همه بر اشتر فراهم آیم. و ذکر شیر و رنجی که او را رسیده است تازه گردانیم. و گوئیم: «ما در سایه دولت و حشمت این ملک روزگار خرم گذرانیده‌ایم. امروز که او را این رنج افتاد اگر به همه نوع خویشستن بر او عرضه نکنیم و جان و نفس فدای ذات او نگردانیم به کفران نعمت متهم شویم. به نزدیک اهل مروت بی‌عذر و قیمت گردیم.» و ثواب آن است که جمله پیش او روییم و شکر او باز رانیم. و مقرّر گردانیم که از ما کاری دیگر نیاید. جان‌ها و نفس‌های ما فدای ملک است. و هر یک از ما گوید: «امروز چاشت ملک از من سازند.» و دیگران آن را دفعی کنند و عذری نهند. بدین دوستی حقی گذارده شود و ما را زبانی ندارد.»

- (۱) سه (۲) یک (۳) چهار (۴) دو

بسته دستور



۱۸. اجزای جمله‌ها در همه بیت‌ها به جز بیت مرتب است.

- (۱) لیک چنان خیره و خاموش ماند
(۲) در بر من، ره چو به پایان برد
(۳) دید یکی بحر خروشنده‌ای
(۴) چشمه کوچک چو به آن‌جا رسید
کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند
از خجلی سر به گریبان برد
سهمگنی، نادره جوشنده‌ای
وان همه هنگامه دریا بدید

۱۹. در کدام بیت ترتیب اجزای جمله رعایت شده است؟

- (۱) تویی رزاق هر پیدا و پنهان
(۲) زمین نمط آن مست شده از غرور
(۳) چشمه کوچک چو به آن‌جا رسید
(۴) دید یکی بحر خروشنده‌ای
تویی خلاق هر دانا و نادان
رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور
وان همه هنگامه دریا بدید
سهمگنی، نادره جوشنده‌ای

۲۰. در همه بیت‌ها به جز بیت اجزای جمله درست و مرتب قرار گرفته‌اند.

- (۱) گر بر سر کوی عشق بینی
(۲) شکرخنده‌ای انگبین می‌فروخت
(۳) که چون گریه زانو به دل برنهند
(۴) چشمی که مناره را نبیند
برهای بریده بر قناره (قلاّب)
که دل‌ها ز شیرینی‌اش می‌سوخت
وگر صیدی افتد چو سگ درچهند
چون بینند مرغ بر مناره

۲۱. تمامی فعل‌های کدام گزینه، مفعول‌پذیر هستند؟

- (۱) فروغ رویت اندازی سوی خاک
(۲) تویی رزاق هر پیدا و پنهان
(۳) زهی گویا ز تو، کام و زبانم
(۴) گل از شوق تو خندان در بهار است
عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک
تویی خلاق هر دانا و نادان
تویی هم آشکارا، هم نهانم
از آنش رنگ‌های بی‌شمار است

۲۲. در متن «پدرم غصه می‌خورد، پیر و زمین‌گیر می‌شود. همه چیزش را از دست داده بود. فقط یک دل‌خوشی برایش مانده بود. پسرش با تلاش

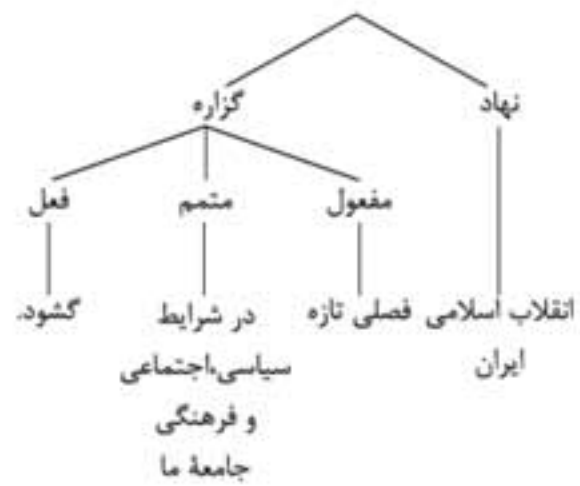
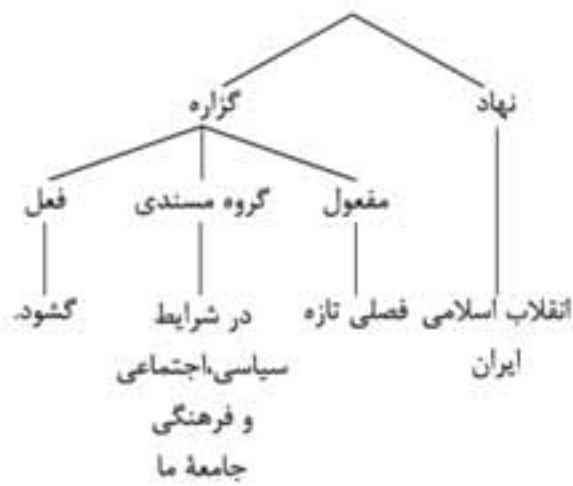
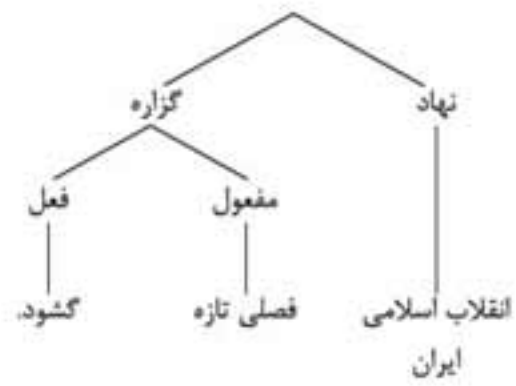
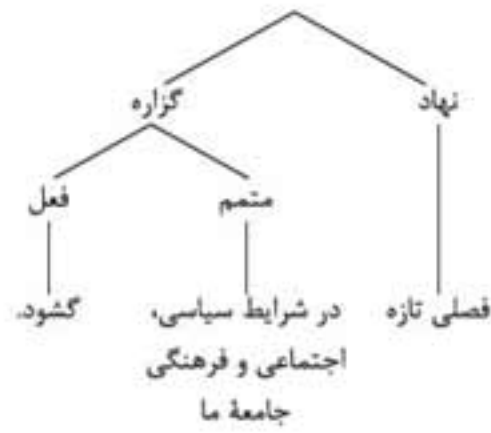
(تجربیه ۸۴)

درس می‌خواند و به کتاب و مدرسه دل‌بستگی داشت.» چند مفعول وجود دارد؟

- (۱) پنج (۲) چهار (۳) سه (۴) دو

(ریاضی ۸۱)

۲۲. نمودار جمله «انقلاب اسلامی ایران، فصلی تازه در شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ما گشود.» کدام است؟



۲۴. در کدام بیت، نقش واژه مشخص شده متفاوت است؟

- (۱) گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
 (۲) گفت در این معرکه یکتا منم
 (۳) لیک چنان خیره و خاموش ماند
 (۴) ابر ز من حامل برمایه شد
- غلفله زن، چهره نما، تیزپا
 تاج بر گلبن و صحرا، منم
 کز همه شیرین سخنی گوش ماند
 باغ ز من صاحب پیرایه شد

۲۵. کدام کلمه، در عبارت «رستم از هیچ کوششی فرو نمی گذارد تا بلکه کار اسفندیار با مسالمت خاتمه پذیرد.» هسته گروه اسمی نیست؟ (تجزیی ۸۳)

- (۱) کار (۲) رستم (۳) اسفندیار (۴) کوشش

۲۶. هسته گروه اسمی روبه روی همه گروهها درست است به جز

- (۱) تعیین ارزش دقیق معنایی عناصر زبان: (ارزش)
 (۲) مجموعه آثار ادبی گذشته این مرز و بوم: (مجموعه)
 (۳) رابطه هم نشینی هر واحد زبانی با واحد زبانی دیگر: (رابطه)
 (۴) کوچکترین واحد زبانی با معنای مستقیم و غیرمستقیم: (واحد)

بسته آرایه های ادبی



(ریاضی ۷۸)

۲۷. در کدام گزینه «حس آمیزی» وجود دارد؟

- (۱) لطافت گل، زیر انگشت های تشریح پژمرد.
 (۲) آسمان، هم نژاد کویر شد.
 (۳) آن عالم پرشگفتی و راز، سرایی سرد شد.
 (۴) آسمان، دروغی آبی رنگ شد.

۲۸. در کدام گزینه، از آرایه «حس آمیزی» استفاده شده است؟

- (۱) نسیم محبت و دوستی دل را می شکند.
 (۲) سپیده، پرتو انبوهش را به جان تیرگی نشانه می رود.
 (۳) هوا روشن اما وهم آلود و سایه پوش است.
 (۴) صدای ناله مظلومان مشام جان را می آزارد.

(انسانی ۸۰)

۲۹. در همه گزینه ها به جز گزینه «حس آمیزی» وجود دارد.

- (۱) آهنگ لطیف و پر جلال تو برای دنیای ناچیز ما خیلی زیاد است.
 (۲) این صدا، طنینی طبیعی و زمزمه ای سوزان و خدایی است.
 (۳) یک گوش واحد است که این دو صدا را می شنود.
 (۴) گوش من غرق شنیدن صدای شیرین تو شده است.

۳۰. در همه گزینه ها به جز گزینه آرایه «حس آمیزی» وجود دارد.

- (۱) مرد مردان مرد اما هم چنان بر مرکب رامش، گرم سوی هیچ سو می تاخت.
 (۲) من به باغ گل سرخ، زیر آن ساقه تر، عطر را زمزمه کردم تا صبح
 (۳) بوی هجرت می آید، بالش من پر آواز پر چلچله هاست.
 (۴) نمی دانی که گوش من چه سان در زیر درختان غرق شنیدن صدای شیرین تو شده است.



۲۱. در کدام بیت «حس آمیزی» به کار رفته است؟

- (۱) تپه‌دستی ندارد بر گریز نیستی در پی
- (۲) چو طوطی لوح تعلیم ده از آینه رخساران
- (۳) ز خاک استانت رو به هر جانب که می‌آرم
- (۴) من آن رنگین‌نوا مرغم که در هر گلشنی باشم

نگه دار از شیخون بهاران گلستانم را
مکن چون پسته سبز از خامشی تیغ زبانم را
سر زلف گره‌گیر تو می‌پیچد عنانم را
ز دست یکدگر گل‌ها ربایند آشیانم را

(انسانی ۸۷)

۲۲. در کدام بیت، آرایه «حس آمیزی» به کار نرفته است؟

- (۱) با من به سلام خشک، ای دوست، زبان تر کن
- (۲) ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه‌ایم لیک
- (۳) تا تو را آن بو کشد سوی جنان
- (۴) آن بلبلم که چون کشم از دل صغیر گرم

تا از مژه هر ساعت لعل تـزرت افشام
تلخی که از زبان تو آید شنیدنی‌ست
بوی گل باشد دلیل گلستان
بوی محبت از نَفسم می‌توان شنید

(هنر ۸۴)

۲۳. در همه ابیات به جز بیت آرایه «حس آمیزی» مشهود است.

- (۱) به زبان چرب ای جان بنواز جان ما را
- (۲) گر مکرر سخن تلخ بگوید معشوق
- (۳) دل در طلب خنده شیرین تو خون شد
- (۴) ز طبع خسته من عذر خامشی می‌پذیر

به سلام خشک خوش کن دل ناتوان ما را
عاشق آن نیست که این نکته مسلم دارد
جان در طمع لعل شکرخای تو افتاد
سخن گره نگشاید چو طبع بسته بـُود

(زبان ۸۵)

۲۴. در کدام بیت، آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است؟

- (۱) یا برو همچون زنان رنگی و بویی پیش گیر
- (۲) هر خسی از رنگ گفتاری بدین ره کی رسد
- (۳) برگ بی‌برگی نداری، لاف درویشی مزن
- (۴) چرخ گردون این رسن را می‌رساند تا به چاه

یا چو مردان اندر آی و گوی در میدان فکن
درد باید پرده‌سوز و مرد باید گام‌زن
رخ چو عیاران نداری، جان چو نامردان مکن
گر همی صحرات باید، چنگ درزن در رسن

(تجربی ۸۵)

۲۵. در کدام بیت، آرایه «حس آمیزی» مشهود نیست؟

- (۱) دولت فقر خدایا به من ارزانی دار
- (۲) صد میکده خون بیش کشیده است لب من
- (۳) بی چشمه نوشی نشود ناله گلو سوز
- (۴) نشئه دیدار ساقی رونق مستی شکست

کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است
تا کار به رنگینی گفتار کشیده است
شیرین‌سخنی نی ز لب یار کشیده است
هیچکس بویی ز می در شیشه و ساغر ندید

(تجربی ۸۴)

۲۶. در کدام بیت، آرایه «حس آمیزی» مشهود نیست؟

- (۱) تلخ منشین شراب اگر داری
- (۲) هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق
- (۳) رخ شاه کاووس پر شرم دید
- (۴) ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه‌ایم لیک

شور کم کن کباب اگر داری
ثبت است بر جریده عالم دوام ما
سخن گفتنش با پسر نرم دید
تلخی که از زبان تو آید شنیدنی است

(زبان ۸۱)

۲۷. در همه گزینه‌ها به جز گزینه آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است.

- (۱) بوی دهن تو از چمن می‌شنوم
- (۲) به ترانه‌های شیرین به بهانه‌های رنگین
- (۳) هیچ جوینده ندانست که جای تو کجاست
- (۴) شیرین‌تر از آبی به شکرخنده که گویند

رنگ تو ز لاله و سمن می‌شنوم
بکشید سوی خانه، مه خوب خوش‌لقا را
آخر ای خانه برانداز، سرای تو کجاست
ای خسرو خوبان که تو شیرین زمانی

۲۸. در کدام بیت «حس آمیزی» به کار نرفته است؟

- (۱) دل مجنون ز شکرخنده، خون است
- (۲) از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر
- (۳) دید کز آن دل آغشته به خون
- (۴) فلک در خاک می‌غلتید از شرم سرافرازی

تو لب می‌بینی و دندان که چون است
یادگاری که در این گنبد دوار بماند
آید آهسته برون این آهنگ
اگر می‌دید معراج ز پافتادن ما را

(هنر ۸۵)

۲۹. در همه ابیات به جز بیت آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است.

- (۱) آخر این ناله سوزنده اثرها دارد
- (۲) زان لب که مزده نفسش آب زندگی‌ست
- (۳) ز اضطراب دل و لکنت زبان پیداست
- (۴) رنگین‌سخنان در سخن خویش نهانند

شب تاریک فروزنده سحرها دارد
دشنام تلخ هم به دعاگو نمی‌رسد
که شمع هم، دم مُردن وصیتی دارد
از نکبت خود نیست به هر حال، جدا گل

۴۰. واژه مشخص شده کدام بیت، «مجاز» نیست؟

- (۱) به نام کردگار هفت افلاک
- (۲) الهی، فضل خود را یار ما کن
- (۳) گل از شوق تو خندان در بهار است
- (۴) زهی گویا ز تو، کام و زیانم

۴۱. در همه گزینه‌ها «مجاز» به کار رفته است به جز

- (۱) ایبر، ز من حامل سرمایه شد
- (۲) در بن این پرده نیلوفری
- (۳) دید یکی بحر خروشنده‌ای
- (۴) قطره باران که درافتد به خاک

۴۲. کلمه «جهان» در بیت «جهان دل نهاده بر این داستان

- (۱) جناس
- (۲) تشبیه
- (۳) سجع
- (۴) مجاز

۴۳. در بیت «چو غنچه با لب خندان به یاد مجلس شاه

- (۱) لب
- (۲) پیاله
- (۳) جامه
- (۴) غنچه

۴۴. در کدام گزینه از آرایه «مجاز» استفاده نشده است؟

- (۱) او تمام کاسه را خورد.
- (۲) دنیا از زورگویی بیزار است.
- (۳) مغز مهم‌ترین بخش سیستم عصبی است.
- (۴) من دل این کار را ندارم.

۴۵. در کدام عبارت آرایه مجاز، وجود دارد؟

- (۱) از دیگران حدیث جوانی شنیده‌ام
- (۲) همچون بنفشه سر به گریبان کشیده‌ام
- (۳) در سینه‌ام هزار خراسان نهفته است
- (۴) نالم به دل چو نای من اندر حصار نای

۴۶. در همه گزینه‌ها به جز گزینه «مجاز» وجود دارد.

- (۱) عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت
- (۲) فراموش کردی تو سگری مگر
- (۳) سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
- (۴) نوبهارست بیا تا قدحی نوش کنیم

۴۷. در همه ابیات واژه «دست» در معنی مجازی است به جز

- (۱) دو دست او سبب نور و گوهرست مگر
- (۲) ما پیشکش تو جان فرستیم
- (۳) دست در حلقه موی تو اگر نتوان کرد
- (۴) همه مردمش خسته و بسته دید

بسته معنی و مفهوم

63

۴۸. کدام بیت با بیت زیر قرابت مفهومی ندارد؟

- «هر آن وصفی که گویم بیش از آنی
- (۱) شکر هر نعمت چو باشد نعمت دیگر خرد
- (۲) باشد از ادراک ما تا ذات تو صد ساله راه
- (۳) چون بود از نطق ما تا ذات تو راه این همه
- (۴) گرزبان خود به کام اندر کشد «جامی» رواست

۴۹. کدام بیت با بیت زیر تناسب معنایی ندارد؟

- «فروغ رویت اندازی سوی خاک
- (۱) برای دایره گل به باغ بی پرگار
- (۲) ز نار لاله و نور شکوفه تازه کند
- (۳) در سینه، لاله‌زار تجلی رسانده‌ام
- (۴) بستان ز شکوفه پر از انوار تجلی‌ست

که پیدا کرد آدم از کفی خاک
ز رحمت، یک نظر در کار ما کن
از آنش رنگ‌های بی‌شمار است
تویی هم آشکارا، هم نهانم

باغ ز من صاحب پیرایه شد
کیست کند با چو منی همسری؟
سهمگنی، نادره جوشنده‌ای
زو بدمد بس گهر تابناک

همان بخردان و همان راستان» دارای کدام آرایه ادبی است؟

- (۱) سجع
- (۲) تشبیه
- (۳) مجاز
- (۴) جناس

پیاله گیرم و از شوق جامه پاره کنم» کدام واژه معنای مجازی دارد؟

- (۱) لب
- (۲) پیاله
- (۳) جامه
- (۴) غنچه

(۲) دنیا از زورگویی بیزار است.

(۴) من دل این کار را ندارم.

(زبان ۸۴)

(۲) همچون بنفشه سر به گریبان کشیده‌ام

(۴) نالم به دل چو نای من اندر حصار نای



۵۰ بیت زیر یادآور کدام بیت است؟

«نمعی دانم، نمعی دانم، الهی
 (۱) درون سینه ز داغ کهن نشان جستم
 (۲) به یاد لعل بتان از سرشک خون ای دل
 (۳) دلا عنان ارادت به دست دوست سپار
 (۴) هوای عشق چو کردی دلا ز روز نخست

تو دانسی و تو دانسی، آنچه خواهی
 به هیچ گوشه ندیدم که یادگار تو نیست
 چه آرزوست که امروز در کنار تو نیست
 در این مقام چو کاری به اختیار تو نیست
 هزار بار بگفتم: مکن که کار تو نیست

۵۱ مفهوم کلی بیت «گل از شوق تو خندان در بهار است

(۱) دل به بوی وصل آن گل، آب و گل را ساخت جا
 (۲) گر باغ نیز از بوی او آشفته نیست
 (۳) مردمی کایشان، نمی‌ورزند سودای گلی
 (۴) عاشقان آنند کایشان، در جدایی واصلند

از آتش رنگ‌های بی‌شمار است» از کدام بیت هم دریافت می‌شود؟
 ورنه، مقصود آن گل استی، گل کجا و دل کجا
 پس چرا هر دم، ز جای خود جهد باد صبا؟
 نیستند از مردمان، خواندندان مردم‌گیا
 حد هر کس نیست این، هستند آن خاصان جدا

۵۲ ابیات کدام گزینه با یکدیگر هیچ ارتباطی در مفهوم کلی ندارند؟

(۱) زهی گویا ز تو کام و زبانم
 تو دانسی که من جز تو کس را ندانم
 (۲) تویی رزاق هر پیدا و پنهان
 قادر که مقدر است و فریادرس است
 (۳) به نام کردگار هفت افلاک
 به خاک بر مرو ای آدمی به کثی و ناز
 (۴) الهی، فضل خود را یار ما کن
 کرم گستر عاجز و مضطرم

تویی هم آشکارا هم نهانم
 تویی یار پیدا و یار نهانم
 تویی خلاق هر دانا و نادان
 روزی ده مرغ و مار و مور و مگس است
 که پیدا کرد آدم از کفی خاک
 که خاک پای تو همچون تو آدمی‌زادست
 ز رحمت، یک نظر در کار ما کن
 بگستر سحاب کرم بر سرم

۵۳ ابیات زیر در توصیف چگونه شخصیتی است؟

«گفت: در این معرکه یکتا منم
 ابر، ز من حامل سرمایه شد
 گل، به همه رنگ و برازندگی
 در بن این پرده نیلوفری
 (۱) قدرتمند (۲) ایثارگر

تاج سر گلبن و صحرا منم
 باغ، ز من صاحب پیرایه شد
 می‌کنند از پرتو من زندگی
 کیست کند با چو منی همسری؟
 (۳) خودپسند (۴) قدرت‌طلب

۵۴ همه ابیات به جز بیت با بیت زیر در مفهوم کلی یکسان هستند.

«چو در وقت بهار آیی پدیدار
 (۱) در دو عالم جلوه‌گر نور رخ یار است و بس
 (۲) پرگار تویی نقطه تویی دایره تو
 (۳) نام یکی اگر یکی صد نهد ای عزیز من
 (۴) آید خورشیدوار ذره شود بی‌قرار

حقیقت، پرده برداری ز رخسار
 جمله اشیا تجلی‌گاه دلدار است و بس
 یعنی که ز هر پرده پدیدار تویی
 صد نشود حقیقتش، یک بود او به نام صد
 کان رخ همچون بهار از پس پرده مدار

۵۵ همه ابیات با بیت‌های زیر تناسب مفهومی دارند به جز

«چشمه کوچک چو به آن‌جا رسید
 خواست کزان ورطه قدم درکشد
 لیک چنان خیره و خاموش ماند
 (۱) پیغام عجز من ز غرورت شنیدنی است
 (۲) جهان کثرت اظهار غرورت بر نمی‌دارد
 (۳) فرداست که خاکست سر و برگ غرورت
 (۴) سنگ را می‌شکند سنگ، از آن مغروری

وان همه هنگامه دریا بدید
 خویشستن از حادثه برتر کشد
 گز همه شیرین‌سخنی گوش ماند
 مکتوب سایه دارم و عنوان آفتاب
 ز سامان ادب مگذر پر است این لشکر از شاهی
 هرچند که امروز فلک هم شده باشی
 که در این هفت صدف، هم‌گه‌ری نیست تو را

۵۶ کدام بیت با این بیت قرابت معنایی دارد؟

«بلندی از آن یافت کساو پست شد
 (۱) پست شد خسرو مسکین به لگدکوب فراق
 (۲) در اعتباری اگر زنی مگذر ز ساز فروتنی
 (۳) ز سرکشان به بزرگی فروتنی طلب
 (۴) تو را به خاک فروبرده است همت پست

در نیستی کوفت تا هست شد
 مور در خاک فرورفت، سلیمان چون است
 که به کام حاصل مدعا به تلاش ریشه رسد ثمر
 چه ممکن است خمیدن رسد به گردن فیل
 سفر نمی‌کنی از خود که زاد می‌خواهد

۵۷. همه ابیات کدام گزینه با عبارت زیر تناسب معنایی دارند؟

«تا روزی خدا تمام نشده، به در خانه دیگری نروم.»

- الف) مرو به درگه خلق جهان که در دنیا
 ب) عرض نیاز خویش به پاکیزه گوهران
 ج) مرو از راه به احسان خسیسانه خلق
 د) کفیل رزق چنان گشت لطف او که نماند
 هـ) نیاز خویش، هلالی، به خلق عرضه مده
- (۱) ب - ج - ه (۲) الف - ج - د (۳) الف - ب - ه (۴) الف - ج - ه

۵۸. همه ابیات به جز با عبارت زیر قرابت مفهومی دارند.

«تا قدم به بهشت نگذاشته‌ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم.»

- (۱) ز حرص شهوت و کینه ببر تا زان سپس خود را اگر دیوی ملک یابی و گر گرگی شبان بینی
 (۲) گر اوباش طبیعت را برون آری ز دل زان پس همه رمز الهی را ز خاطر ترجمان بینی
 (۳) تو یک ساعت چو افریدون به میدان باش تا زان پس به هر جانب که رو آری درفش کاویان بینی
 (۴) بهشت و دوزخت با توست در باطن نگر تا تو سقرا در جگر یابی چنان‌ها در چنان بینی
- سقر (دوزخ) چنان (دل) چنان (بهشت‌ها)

۵۹. معنی عبارت «تا مال حلال تمام نشده، حرام نخورم.» در کدام بیت نیز دیده می‌شود؟

- (۱) مکن به خوردن خشم و غضب ملامت من نمی‌توانم ازین لقمه حلال گذشت
 (۲) چون گره شد به گلو لقمه غم باده طلب به حلالی خور اگر آب حرامی داری
 (۳) بی روزی حلال دعا نیست مستجاب از لقمه حرام شکم را نگاه دار
 (۴) دیدن روزی ده تو رزق حلال است تو را گرم به دکان چه روی در پی رزق عددی

۶۰. در همه ابیات به جز بیت دروغ نکوهش شده است.

- (۱) گر به دروغ هم بود، شیوه مهر ساز کن دیده عقل بستم، کز تو خورم فریب را
 (۲) مکن تلخ از دروغ بی‌ثمر زنه‌ار کام خود که صبح از راستی قند مکرز می‌برد این‌جا
 (۳) در نور صدق محو نشود ظلمت دروغ شب را کند به نیم نفس تارومار صبح
 (۴) نگر گرد می‌خواره هرگز نگردي که گرد دروغ است یکسر مدارش

۶۱. در همه ابیات «راستی» امر ستوده و سودمند است به جز در بیت

- (۱) راستی روشن‌گر دل می‌شود آخر، که صدق روسفید آورد بیرون از شبستان صبح را
 (۲) بحر را تأثیر نبود در عصای موسوی راستی در هم نوردد حيله و نیرنگ را
 (۳) هر که چون پیکان زبان او بود با دل یکی راست‌کیشان چون خدنگش بر سر خود جا دهند
 (۴) راستی چون سرو «صائب» بی‌ثمر دارد مرا من ز صدق خود در این بستان‌سرا بی‌طالع

۶۲. کدام بیت با رباعی زیر قرابت مفهومی دارد؟

- «دوش آینه خویش به صیقل دادم در آینه عیب خویش چندان دیدم
 (۱) ما نمی‌بوشیم عیب خویش، اما دیگران
 (۲) ای که با خویش به جنگ هستی و با غیر به صلح
 (۳) غیر عیب خویش دیدن، گر ز اهل بینشی
 (۴) به نغمه دگران احتیاج نیست مرا
- روشن کردم به پیش خود بنهادم عیب دگران هیچ نیامد یادم
 عیب‌ها دارند و از ما جمله را پوشیده‌اند از چه رو خاطر جمع تو پریشان نشود
 نیست «صائب» حاصل دیگر ز بینایی تو را که هست چون خم می‌مطربم ز خانه خویش

۶۳. مفهوم بیت زیر در کدام بیت نیز تکرار شده است؟

- «ای دل ار خواهی که باشی در ره عزت سوار
 (۱) افغان که بعد صد طلب و جست‌وجوی خویش
 (۲) آزده‌تـرز ز ابله خار دیده‌ام
 (۳) از بس که گشته پر ز غم و غصه هر رگم
 (۴) دست طمع چو پیش کسان کرده‌ای دراز
- اسب هفت را به میدان قناعت تاز تیز
 پر خون برم ز چشمه حیوان بسوی خویش
 خونابه ریزم از بن هر تار موی خویش
 چون خوشه کرده دانه گره در گلوی خویش
 پل بسته‌ای که بگذری از ابروی خویش



۶۴ مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- (۱) زشت باشد خویشان بستن بر آدم وانگهی
- (۲) ز حرص و نفس شهوانی عدیل و یار شیطانی
- (۳) حرف فریب آدم و ابلیس تا به چند
- (۴) بر سر نفس از هوا تاج منه چون خروس

۶۵ این بیت «پشت دیوار آنچه گویی هوش دار تا نباشد در پس دیوار گوش» با کدام بیت تناسب معنایی دارد؟

- (۱) سخن را نیست باغ دلگشایی چون دل روشن
- (۲) دل آینه روشن غبارآلود می‌گردد
- (۳) سخن چین می‌کند تاریک، عیش صاف‌طبعان را
- (۴) ز ماگر حرف می‌خواهی، دل روشن به دست آور

۶۶ کدام بیت با بیت زیر قرابت مفهومی ندارد؟

- «تا تو را جای شد ای سرو روان در دل من»
- (۱) آمدم تا خویش را بر لا و بر آلا زلم
 - (۲) خویش را کردم تهی از غیر دوست
 - (۳) مردود خلق گشتم و گشتم پسند خویش
 - (۴) جان و دل پیوند کن با یار بی‌مانند خویش

۶۷ در کدام بیت نام یکی از آثار عطار نیشابوری آمده است؟

- (۱) این‌که در صد سینه پیچد یک نفس
- (۲) اسرار سخن جز به خموشی نتوان یافت
- (۳) گر الهی نامه را گیری به گوش
- (۴) راند دیوان را حق از مرصاد خویش

نفس آدم را غلام نفس شیطان داشتن
 ز شیطان دور شو آن‌که امید وصل حورا کن
 چندی یگو ترانه نقل و ندیم را
 ورنه چو ابلیس زود تخت کنی تخته‌بند

که از آینه باشد ساغر سرشار طوطی را
 وگرنه هست زیر لب سخن بسیار طوطی را
 مده در خلوت آینه ره زنهار طوطی را
 که روشن شد سواد از عالم انوار طوطی را

هیچ‌کس می‌نپسندم که به جای تو بود
 تا نمائد غیر یار، اغیار گردد تار و مار
 تا وجودم پر شد از غوغای عشق
 رستم ز بند غیر و فتادم به بند خویش
 هرچه غیر از عشق او بند است، بگسل بند خویش

سری از اسرار توحید است و بس
 مفتاح در گنج معانیست تأمل
 جام وحدت را کنی بی شیشه نوش
 عقل جزوی را ز استبداد خویش

پاسخ‌های تشریحی

- سر جای خود هستند. در سایر گزینه‌ها فعل قبل از سایر اجزا قرار گرفته است:
- گزینه اول: تویی رزاق هر... (تو رزاق هر پیدا و...)
- گزینه دوم: چو کمی گشت دور (چو کمی دور گشت)
- گزینه چهارم: دید یکی بحر خروشنده‌ای (یکی بحر خروشنده‌ای دید)
۲۰. **گزینه ۴** در بیت چهارم، مصراع دوم فعل باید در آخر جمله قرار گیرد. (چون مرغ بر مناره بیند)
۲۱. **گزینه ۱** اندازی (فروغ رویت را)، سازی (عجایب نقش‌ها را)
- سایر گزینه‌ها:
- گزینه دوم: تویی (تو هستی: فعل مسندپذیر)
- گزینه سوم: از تو کام و زبانم گویا(شده)، تویی (تو هستی: فعل مسندپذیر)
- گزینه چهارم: است (مسندپذیر)
۲۲. **گزینه ۲** پدرم غصه می‌خورد / همه چیزش را از دست داده بود / درس می‌خواند / به کتاب و مدرسه دل‌بستگی داشت.
۲۳. **گزینه ۱** گشود، مفعول‌پذیر است. (چه چیزی + را) بنابراین باید نمودار گزینه اول را انتخاب کنید.

نکته زبانی

مصدر «داشتن» همیشه مفعول‌پذیر است ← چه چیزی را داشت دل‌بستگی

۲۴. **گزینه ۴** در گزینه چهارم «سرمایه» وابسته «حامل» است که نقش «مسندی» دارد. در حالی که در سایر بیت‌ها واژه‌های مشخص شده همگی خودشان «مسند» هستند.
۲۵. **گزینه ۳** واژه «اسفندیار» وابسته «کار» است و نمی‌تواند «هسته» باشد.

نکته زبانی

هر واژه‌ای که قبل از آن وابسته‌های پیشین (صفت‌های اشاره، پرسشی، تعجبی، شمارشی، مبهم، عالی، شاخص) قرار بگیرد و یا اولین «کسره» را بگیرد، هسته محسوب می‌شود.

۲۶. **گزینه ۱** در این گزینه واژه «تعیین» که اولین کسره را گرفته است هسته و «ارزش» وابسته آن است.
۲۷. **گزینه ۴** در این گزینه «دروغ آبی‌رنگ» یک ترکیب وصفی غیرعادی است. دروغ که نمی‌تواند مثل رنگ آبی دیده شود بلکه شنیده می‌شود.
۲۸. **گزینه ۴** «صدا» ارتباطی با «مشام جان» ندارد. زیرا اصولاً «صدا» به «حس شنوایی» مربوط می‌شود نه «حس بویایی».
۲۹. **گزینه ۳** در گزینه اول: «آهنگ لطیف»، آهنگ شنیدنی است نه لمس کردنی. در گزینه دوم: «زمزمه‌ای سوزان»، زمزمه شنیدنی است نه لمس کردنی. در گزینه چهارم: «صدای شیرین»، صدا را می‌شنوند یا می‌چشند؟

نکته ادبی

در این سه گزینه، سه ترکیب غیرعادی «وصفی» به کار رفته است یعنی «صفت‌های غیرعادی» وجود دارد که بهترین نشانه «حس آمیزی» است.

۳۰. **گزینه ۱** در گزینه دوم: «زمزمه کردن عطر» یعنی آمیختن «شنیدن» و «بوییدن». در گزینه سوم: «بوی هجرت» هم ترکیب «بوییدن» و «دیدن» است. در گزینه چهارم: «صدای شیرین» هم «حس آمیزی» است. (شنیدن بوییدن)
۳۱. **گزینه ۴** «رنگین‌نوا» حس آمیزی است زیرا حس بینایی (رنگین) با حس شنوایی (نوا) آمیخته شده است.

۱. **گزینه ۱** «زهره‌در» ترسناک (زهره‌در شدن: بسیار ترسیدن)
۲. **گزینه ۴** گلبن: بوته گل. گل سرخ، بیخ بوته گل
۳. **گزینه ۲** معنی کامل واژه‌ها:
- خیره: سرگشته؛ حیران، فرومانده، لجوج، بیهوده (از روی شگفتی چشم به چیزی دوختن)
- کردگار: خدای تعالی، انجام‌دهنده
- نعت: روش، نوع
- نیلوفری: به رنگ گل نیلوفر، کبودرنگ، لاجوردی
۴. **گزینه ۳** سهمگن: مهیب، سهمگین، ترسناک، مخوف
۵. **گزینه ۴** جزء اول ترکیب «پردۀ نیلوفری» یعنی «پرده» به معنی «حجاب» است که در مصراع دوم بیت گزینه چهارم به کار رفته است.
۶. **گزینه ۴** در گزینه چهارم «همسری» به معنی «ازدواج و زناشویی» است در حالی که در سایر گزینه‌ها به معنی «برابری» است.
۷. **گزینه ۴** در بیت «ب» و «ج»: واژه شکن یعنی «شکست».
- در بیت «الف» یعنی «پیچ و خم» در بیت «د» یعنی «بشکن».
۸. **گزینه ۴**
۹. **گزینه ۴** معنی درست واژه‌های نادرست:
- یله دادن: تکیه دادن / افلاک: آسمان‌ها (فلک‌ها) / زهره: کیسه صغرا / زهی: آفرین
۱۰. **گزینه ۲** بر زدن: بیرون زدن، بالا آوردن / قدم در کشیدن: دوری کردن، عقب‌نشینی کردن
۱۱. **گزینه ۴** تاج سر: بزرگ و عزیز / کفی خاک: مقدار اندک از خاک (مجاز) / دوش: شانه، کتف / گوش ماندن: ساکت شدن
۱۲. **گزینه ۲** بهر = بهره و قسمت (بهره تو از جهان، دشت و کوه است)
۱۳. **گزینه ۲** از جان نغیر (فریاد) خاست (بلند شد)
۱۴. **گزینه ۱** شکل درست واژه‌ها:
- گزینه دوم: نظر دارد.
- گزینه سوم: بازگذار (باز گذاشتن)
- گزینه چهارم: زهره (کیسه صغرا) به واژه جگر اگر توجه می‌کردید...
۱۵. **گزینه ۳** شکل درست واژه‌ها:
- گزینه اول: زندگی
- گزینه دوم: غلغله‌زن
- گزینه سوم: تعلم، اغوا
- گزینه چهارم: حرام‌خواری
۱۶. **گزینه ۲** «منسوب شوم به حرص» یعنی «حرص دانسته شوم».

نکته زبانی

منسوب (نسبت داده شده) منصوب (گماشته شده)

۱۷. **گزینه ۱** شکل درست واژه‌ها:
- بی‌قدر (بی‌ارزش) / صواب (کار درست) / گزارده شود (به جا آورده شود)
۱۸. **گزینه ۳** در گزینه سوم برخلاف سایر گزینه‌ها فعل در ابتدای جمله قرار گرفته است. ترتیب اجزای جمله: یکی بحر خروشنده‌ای دید که سهمگن، نادره و جوشنده بود.
۱۹. **گزینه ۳** فقط در بیت سوم ترتیب اجزای جمله درست است و فعل و نهاد



مربوط به حس «بویایی» و «رنگ» مربوط به «حس بینایی» است. در حالی که هر دو را به «حس شنوایی» نسبت داده است.

در گزینه دوم: دو ترکیب وصفی غیرعادی وجود دارد که هر دو نشانه «حس آمیزی» محسوب می‌شوند: «ترانه‌های شیرین» و «بهانه‌های رنگین». ترانه را می‌خوانند و ما می‌شنویم و نمی‌تواند شیرین و چشیدنی باشد. بهانه را می‌گویند و ما می‌شنویم و اصلاً دیدنی نیست که بگوییم «رنگین» است.

در گزینه چهارم: اول به ترکیب «شکرخنده» اشاره کنیم به معنی «خنده شیرین» که یک ترکیب وصفی غیرعادی است. چراکه صفت «شیرین» مربوط به «حس چشایی» است اما در این ترکیب برای «خنده» که دیدنی است، استفاده شده است. اما اگر دقت کنید شاعر به مخاطب خود (معشوق) می‌گوید: تو شیرین‌تر از آنی... که این هم حس آمیزی محسوب می‌شود.

۲۸. **گزینه ۴** در گزینه اول: «شکرخنده» به معنی «خنده شیرین» حس آمیزی محسوب می‌شود. زیرا شیرینی که طعم است به خنده نسبت داده شده است که مربوط به حسی دیگر است.

در گزینه دوم: «دیدن صدا» (از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر) حس آمیزی است. در گزینه سوم: برای به دست آوردن حس آمیزی باید به فعل اول جمله (دید) توجه کرد. یعنی اگر بپرسیم «چه چیزی را دید؟» جواب آن «آهنگ (صدا و سخن)» است که چیزی است «شنیدنی» نه «دیدنی».

۲۹. **گزینه ۳** در گزینه اول: «ناله سوزنده» حس آمیزی است (آه گفتین پرا؟ بله پهن ناله رو می‌شنون اما صفت «سوزنده» صفت حس لامسه است).

در گزینه دوم: «دشنام تلخ» حس آمیزی است. (آفه یکی نیست از شاعر پیرسه مکه دشنام شیرین هم داریم؟)

در گزینه چهارم: صفت «رنگین» برای «دیدن» است نه برای «سخن» که می‌شنویم. بنابراین «رنگین سخنان» یعنی کسانی که «سخن رنگین» می‌گویند.

۴۰. **گزینه ۳** گزینه اول: کف: مجازاً «مقدار کم»
گزینه دوم: نظر: مجازاً «توجه»

گزینه چهارم: کام: مجازاً «دهان» (در اصل یعنی: سقف دهان)

۴۱. **گزینه ۳** گزینه اول: «سرمایه» مجازاً «باران» / «پیرایه» مجازاً «شکوفه‌های رنگارنگ»
گزینه دوم: «پردۀ نیلوفری» مجازاً «آسمان»

گزینه چهارم: «خاک» مجازاً «زمین» / «گهر» «گل‌ها و گیاهان»

۴۲. **گزینه ۴** «دل نهادن بر این داستان» یک نشانه (قرینه) است که به ما می‌گوید «جهان» معنی واقعی خود را ندارد. در صورتی «جهان» می‌تواند این کار را انجام دهد که به معنی «مردم جهان» به کار رفته باشد. اگر بخواهید ارتباط جهان با مردم جهان را هم بدانیم، باید بگوییم که «جهان» محل زندگی «مردم جهان» است و به همین دلیل می‌تواند مجازاً از مردم جهان باشد.

۴۳. **گزینه ۲** «پیهاله» مجازاً به معنی «شراب» است. بقیه واژه‌ها معنی واقعی خود را دارند.

۴۴. **گزینه ۳** در گزینه اول «کاسه» مجازاً «محتوای درون کاسه» است. در گزینه دوم «دنیا» مجازاً «مردم دنیا» و در گزینه چهارم «دل» مجازاً به معنی «جرات» است. در گزینه سوم، همه واژه‌ها معنی واقعی خود را دارند.

۴۵. **گزینه ۳** در این گزینه، واژه «سینه» مجازاً معنی «کل وجود» را دارد چراکه جزئی از وجود است.

تازه آدم باهوش، مکه می‌شه هزار تا فراسان توی سینه پنهان بشه؟ به قول قدیمی‌ها این به قرینه است و نشون می‌ده که هند تا کاسه زیر نیم کاسه هست.

چون «خراسان» مرکز علم یعنی «مهد علم و ادب»

معنی گزینه چهارم: من درون دلم مانند نی می‌نالم در زندان «نای».

۴۶. **گزینه ۱** در گزینه دوم: «کمان» مجازاً «مهارت در تیراندازی»، «بر» مجازاً

۳۲. **گزینه ۳** در گزینه اول: ترکیب وصفی «سلام خشک» دو حس به صورت مشترک این ترکیب وصفی غیرعادی را شکل داده‌اند: الف) شنوایی (سلام را باید شنید)، ب) لامسه (خشک)

در گزینه دوم: در مصراع اول «شنیدن تلخ» و در مصراع دوم «تلخی» را به شنیدن نسبت دادن به نوعی دیگر «حس آمیزی» ایجاد کرده است.

در گزینه چهارم: «صفیر» یعنی «صدا» که به شنیدن مربوط می‌شود. با «گرم» که مربوط به صفت لامسه است. همراه شده است و این یعنی یک ترکیب وصفی غیرمعمول. همچنین در مصراع دوم یک حس آمیزی «جمله‌ای» به کار رفته، یعنی از طریق فعل باید آن را کشف کرد. چه چیز را می‌توان شنید؟ جواب این پرسش، «بوی محبت» است که به بویایی مربوط می‌شود.

۳۳. **گزینه ۴** گزینه اول: «زبان چرب» و «سلام خشک» دو ترکیب وصفی غیرعادی هستند.

«زبان» و «سلام» خوردنی نیستند که چربی و خشکی صفت آن‌ها باشد.

در گزینه دوم: «سخن تلخ» نیز یک «حس آمیزی» ترکیبی است، یعنی آرایه «حس آمیزی» در یک ترکیب وصفی شکل گرفته است.

و در گزینه سوم: «خنده شیرین» هم حس آمیزی است.

آه در گزینه چهارم به «عذر ناموشی» شک کردین، کلاه سرتون رفته، عذر یعنی «بهانه» و مصراع اول این بوری معنی می‌شه: «از طبع فسق من، بهانه سکوت را قبول نکن».

۳۴. **گزینه ۲** «رنگ» برای «گفتار» یک صفت نامربوط است و این یعنی آمیختن دو حس «بینایی» و «شنوایی».

۳۵. **گزینه ۱** در اولین گزینه نه ترکیب وصفی غیرعادی وجود دارد و نه در جمله‌های آن از طریق فعل، حس آمیزی شکل گرفته است. اما در سایر گزینه‌ها:

در گزینه دوم: «رنگینی گفتار» که در اصل «گفتار رنگین» است، حس آمیزی است چرا که «گفتار» شنیدنی و «رنگین» صفتی است ویژه بینایی.

در گزینه سوم: «شیرین سخنی» دقیقاً وضعیت «رنگین گفتار» را دارد. به جز این که «شیرینی» صفت «چشایی» است.

در گزینه چهارم: چون ترکیب وصفی غیرعادی وجود ندارد، به سراغ فعل‌ها می‌رویم. فعل جمله اول «شکست» است که اگر بپرسیم «چه چیزی را، پاسخ «رونق» خواهد بود که اتفاق خاص و غیرعادی برای به وجود آمدن «حس آمیزی» نیفتاده است. اما به فعل جمله دوم توجه کنید. «ندیده» اگر بپرسیم «چه چیزی را، پاسخ چیزی غیر از «بوی» نخواهد بود و «دیدن بوی» آمیختن حس «بینایی» و «بویایی» است.

۳۶. **گزینه ۲** در گزینه اول: صفت «تلخ» برای نشستن غیرعادی است. بنابراین «حس آمیزی» ایجاد شده است. (چشایی + بینایی)

در گزینه سوم شاعر ۳ حس را در هم ادغام کرده است: سخن گفتش (شنوایی) را نرم (لامسه) دید (بینایی) (هواستون به منه یا های دیکه؟ به این نکته فوب، توبه کنید) و اما گزینه چهارم که می‌رویم مثل آب، فوراً صفت غیرعادی «تلخ» رو مناسب «شنیدن» ندریده‌اید. تازه اینم که فهمیدین «تلخ» در مصراع دوم صفت پانشین اسم یعنی در اصل «حرف تلخ» بوده که «تلخ» های «حرف» ایغای نقش کرده.

۳۷. **گزینه ۳**

نکته ادبی

همان‌گونه که گفتیم، حس آمیزی به دو صورت ترکیب غیرعادی و جمله‌ای دیده می‌شود.

در گزینه اول: ترکیب وصفی غیرعادی وجود ندارد، بنابراین باید به جمله و فعل آن توجه کنیم.

می‌شنوم ← بوی دهن تو می‌شنوم ← رنگ تو

همان‌گونه که می‌بینید در این بیت دو مورد حس آمیزی به کار رفته است. «بوی»

«قدرت»، واژه «بر» در این جا یعنی «پهلوی».

در گزینه سوم: «سینه» مجازاً «شخص»

در گزینه چهارم: «قدح» مجازاً «شراب»

در گزینه دوم «سگزی» یعنی «سیستانی» در گزینه سوم، «شرح» «شرح» یعنی «پاره پاره» که هیچ کدام «مجاز» محسوب نمی شوند.

۴۷. **گزینه ۱** گزینه دوم: «دست رسد»: امکان داشته باشد.

گزینه سوم: «دست» مجازاً «انگشت»

گزینه چهارم: «دست» مجازاً «انگشت» یا «پشت دست»

۴۸. **گزینه ۱** مفهوم بیت گزینه اول: توصیه به شکر نعمت

مفهوم مشترک سایر ابیات: توصیف ناپذیری خداوند / عجز در توصیف

۴۹. **گزینه ۳** مفهوم بیت سوم: کافی بودن یار در وجود عاشق. عاشقان فقط

به او می اندیشند.

مفهوم مشترک سایر ابیات: آفرینش گل های رنگارنگ توسط خداوند

۵۰. **گزینه ۳** مفهوم مشترک دو بیت: سپردن کار به ید ارادت الهی

مفهوم سایر ابیات:

۱) شکوه از جفای یار

۲) شکوه از هجران

۴) سختی راه عشق

۵۱. **گزینه ۲** مفهوم مشترک دو بیت: عاشق بودن و شور حق در سر داشتن

گل ها و پدیده های دیگر

مفهوم سایر ابیات:

۱) دل برای آن آفریده شد که فقط جای یار باشد.

۳) آن که عاشق است انسان است و هر که عاشق نیست مانند مردم گیا (بی ارزش) است.

۴) عاشق حقیقی کسی است که در همه حال یار با او و او با یار است.

۵۲. **گزینه ۳** مفاهیم مشترک ابیات هر گزینه:

۱) خداوند پیدای پنهان همه دارایی یک شخص است.

۲) شمول رحمت و روزی الهی

۳) بیت اول: قدرت الهی در آفرینش انسان از خاک

بیت دوم: حتمی بودن مرگ انسان ها ... ناپایداری

۴) طلب لطف از خداوند

۵۳. **گزینه ۳** چشمه در بیت اول خود را یکتا و تاج سر گل و صحرا می داند و

در بیت دوم و سوم ابر و باغ گل را مدیون خود دانسته، در بیت چهارم هیچ کس

را همتای خود نمی داند.

۵۴. **گزینه ۴** مفهوم بیت چهارم: تقاضای جلوه گری یار

مفهوم مشترک سایر ابیات: وحدت وجود

هر چیزی (کثرت) که می بینیم در حقیقت یکی (وحدت) است و آن هم خداوند.

۵۵. **گزینه ۱** مفهوم بیت اول: اظهار فروتنی در برابر یار

مفهوم مشترک سایر ابیات: نکوهش غرور

۵۶. **گزینه ۲** مفهوم مشترک دو بیت: سفارش به فروتنی و تواضع

مفهوم سایر ابیات:

۱) سختی فراق

۳) پرهیز از بزرگواری در مقابل سرکشان

۴) نکوهش بی همتی و توصیه به ترک خود

۵۷. **گزینه ۴** مفهوم مشترک عبارت و ابیات گزینه ها: توصیه به طلب از خدا و

عدم طلب از خلق

مفهوم سایر ابیات:

بیت ب: عرضه نیاز به خوبان سبب کمال است.

بیت د: بخشندگی ممدوح

۵۸. **گزینه ۳** مفهوم بیت سوم: وجود همه چیز در باطن خود انسان

مفهوم مشترک عبارت و سایر ابیات: توصیه به مبارزه با نفس

۵۹. **گزینه ۳** مفهوم مشترک عبارت و بیت سوم: توصیه به کسب روزی حلال

و ترک حرام خواری

مفهوم سایر ابیات:

۱) خود را محق خشمگین بودن دانستن

۲) شاد خواری و خوش باشی

۴) رزق و روزی اصلی انسان دیدن محبوب است.

۶۰. **گزینه ۱** مفهوم بیت اول: تقاضای توجه حتی توجه دروغین!

۶۱. **گزینه ۴** در بیت چهارم «صائب» راستی و صدق را سبب زیان می داند.

۶۲. **گزینه ۳** مفهوم مشترک رباعی و بیت سوم: توجه به معایب خود و پرهیز

از افشای عیب مردم

مفهوم سایر ابیات:

۱) آشکار بودن عیب شاعر و آشکار نبودن عیب دیگران

۲) بیان سبب پریشانی

۴) خودکفایی

۶۳. **گزینه ۴** مفهوم مشترک دو بیت: توصیه به قناعت به داشته ها و حفظ عزت

مفهوم سایر ابیات:

۱) ناله و شکوه از بابت نرسیدن به مطلوب

۲) تحمل سختی بسیار

۳) تحمل سختی بسیار

۶۴. **گزینه ۳** مفهوم بیت سوم: گریز از بند و پناه بردن به عشق و عاشقی

مفهوم مشترک سایر ابیات: توصیه به مبارزه با نفس

مرتبط است با: «تا قدم به بهشت نگذاشته ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم»

۶۵. **گزینه ۳** مفهوم مشترک دو بیت: توصیه به پرهیز از سخن چینان

مفهوم سایر ابیات:

۱) ارزش دل آگاه

۲) فراهم نبودن امکان سخن گویی

۴) توصیه به کسب آگاهی

۶۶. **گزینه ۳** مفهوم بیت سوم: زیان خودپسندی

مفهوم مشترک سایر ابیات: مقصود و منظور عاشقان و عارفان فقط دوست است.

۶۷. **گزینه ۳** در گزینه سوم عطار نیشابوری به معرفی اثر خود، الهی نامه می پردازد.



بسته‌های آموزشی درس دوم

بسته واژگان

☆ واژه‌های ستاره‌دار

از آموختن ننگ مدار

نموده: نشان داده، ارائه کرده، آشکار کرده (نمای: نشان بده، از مصدر «نمودن»)

مستغنی: بی‌نیاز

تیمار: غم، اندیشه، خدمت (تیمار داشتن: غم‌خواری و محافظت از کسی که بیمار باشد)

روان خوانی - خسرو

از تجالا: بی‌درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن

تقریر: بیان، بیان کردن (هم‌خانواده: اقرار)

مفتول: سیم، رشته فلزی دراز و باریک

زنگاری: منسوب به زنگار، سبزرنگ

ملتفت شدن: آگاه شدن، متوجه شدن

باری: القصه، به هر حال، خلاصه (معانی دیگر: یک بار، محموله‌ای)

متداول: معمول، مرسوم

لاجرم: ناگزیر، ناچار (هم‌معنی: لابد)

مخذول: خوار، زبون گردیده (هم‌معنی: ذلیل)

استرحام: رحم خواستن، طلب رحم کردن (ترحم: رحم کردن)

مغلوب: شکست‌خورده، بازنده (هم‌معنی: مقهور)

بسمل کردن: سر جانور را بریدن (از آن‌جا که مسلمانان در وقت ذبح جانور

«بسم‌الله الرحمن الرحیم» می‌گویند، به همین دلیل به عمل ذبح کردن «بسمل کردن» گفته می‌شود.)

خسروانی خورش: خورش و غذای شاهانه

(خسروانی: ۱ - شاهان ۲ - منسوب به خسرو)

بدسگال: بداندیش، بدخواه، دشمن

دوات: مرکب‌دان، جوهر

طمأنینه: آرامش، سکون و قرار (هم‌معنی: وقار)

الزام: ضرورت، لازم گردانیدن، واجب گردانیدن

کمیت: اسب سرخ مایل به سیاه

تصدیق‌نامه: گواهی‌نامه

شهناز: یکی از آهنگ‌های موسیقی ایرانی، گوشه‌ای از دستگاه شور

عتاب کردن: خشم گرفتن بر کسی، سرزنش کردن (هم‌معنی: غضب کردن)

دانگ: بخش، یک ششم چیزی

صاحب‌دل: عارف، آگاه

مألوف: خوگرفته (معنی دیگر: الفت گرفته)

حلبسی: ورقه نازک فلزی، از جنس حلب (معنی دیگر: منسوب به حلب،

شهری در سوریه)

محال: دروغ، بی‌اصل، ناممکن

ضایع: تباه، تلف (هم‌معنی: نفله، هرز)

قرباب: خویشی و خویشاوندی (هم‌خانواده: مقرب)

مولع: شیفته، بسیار مشتاق، حریص، آزمند (هم‌خانواده: ولع)

ضمایم: همراه‌ها، پیوسته‌ها، در این درس: نشان‌های دولتی (شکل مفرد: ضمیمه)

تعلیقات: پیوسته‌ها، یادداشت‌ها (شکل مفرد: تعلیق) در این درس: نشان‌های ارثی

طبیعت: خو، عادت، طبع و سرشت

حجب: شرم و حیا (هم‌معنی: آزر)

قیاض: سرشار و فراوان، بسیار فیض‌دهنده (معنی دیگر: رادمرد، جوان‌مرد، بخشنده)

آوان: وقت، هنگام (معنی دیگر: آغاز، هم‌معنی: عنقوان)

مطربی: عمل و شغل مطرب (مطرب: کسی که نواختن ساز و خواندن آواز را پیشه خود سازد.)

مسخرگی: لطیفه‌گویی، دل‌فکی

خودرو: خودرای، خودسر، لجوج

تکریم: گرامیداشت

عنودان: ستیزه‌کاران، دشمنان و بدخواهان (شکل مفرد: عنود)

لهو: بازی و سرگرمی، آنچه مردم را مشغول کند.

لعب: بازی (لهو و لعب: خوش‌گذرانی)

منجلاب: محل جمع شدن آب‌های کثیف و بدبو

معاصی: گناهان (شکل مفرد: معصیت)

منکر: زشت، ناپسند

مسکر: چیزی که نوشیدن آن مستی می‌آورد، مثل شراب

تکیده: لاغر و باریک‌اندام

استماع: شنیدن، گوش دادن

لمن تقول: برای چه کسی می‌گویی؟

پلاس: جامه‌ای کم‌ارزش، گلیم درشت و کلفت

مندرس: کهنه، فرسوده

اقبال: نیک‌بختی، خوشبختی

ادبار: تیره‌بختی، بدبختی

جافی: جفاکار، ستمکار

منجلاب: محل جمع‌شدن آب‌های کثیف و بدبو

واژه‌های متن

از آموختن ننگ مدار • میاسا: استراحت نکن، دست از کار نکش (مصدر: آسودن) • مدار: نگه ندار (مصدر: داشتن به معنی: دارا بودن، نگهداری کردن) • گندم‌نمای جوفروش: انسان ریاکار و دورو (کنایه)، (هم‌معنی: متظاهر) • داد: عدل و انصاف • پیدا مکن: نشان نده • فعل: عمل، کار • بنگردی (نگردی): بنگردی، دور نشوی، منصرف نشوی • از جای شدن: از جای حرکت کردن، عصبانی شدن • مَشمر: به حساب نیاور (شمردن: به حساب آوردن) • سزا: درست و شایسته، سزاوار • خاصه: مخصوصاً • حرمت داشتن: محترم شمردن • زستن: رها شدن، نجات یافتن (زستن: رویدن)

روان خوانی - خسرو • رسا: رسنده، بلند (هم‌معنی: بلیغ) • مَبْلغ: مقدار (شکل جمع: مبالغ) • شاخ شمشاد: نماد زیبایی است، بلندبالا و زیبا • نصاب الصبیان: نام کتابی است از ابونصر فراهی • دی: دیروز، دیشب • سرا: خانه، مکان (هم‌معنی: دار، بیت) • برزن: کوچه و محله • بال و پر افراشتن: بالا بردن بال و پر، حالت حمله و تهاجمی گرفتن (کنایه) • در هم آمیختن: درگیر شدن، گلاویز شدن • گرد برانگیختن: در این جا «حمله به قصد کشتن کسی» (کنایه) • محاوره: گفت‌وگو کردن • عرض: بیان مطلبی با احترام و ادب (معانی دیگر: پنهان، مدت) • صدمت (صدمه): آسیب، کوفتگی • سپهر انداختن: تسلیم شدن (کنایه) • غالب: غلبه‌کننده، پیروز، چیره (هم‌معنی: قاهر) • مغلوب: شکست‌خورده • دشته: خنجر، کارد بزرگ • حلال کردن: ذبح و سر بریدن شرعی (معنی دیگر: گذشت کردن) • هلیم: غذایی لذیذ که با گندم پوست‌کنده و گوشت تهیه می‌شود • طعمه: خوراک، غذا • ورنده کردن: چیزی یا کسی را به دقت نگرستن، نگاه عمیق و کنجکاوانه • وقار: حالت فرد با متانت و سنگینی، شکوه و جلال • حرام از: در این جا «دریغ از» • خشت زدن: زیاد حرف زدن (کنایه) • تلاوت: قرائت کردن، خواندن کتاب (هم‌خانواده: تلاوت‌کننده) • شعر عرب: سرودی که شترانان عرب برای شترها می‌خوانند تا سریع‌تر حرکت کنند (حَدی) • کز طبع: غیرعادی، بی‌ذوق (طبع: سرشت) • رهاورد: سوغات، ارمغان • باب دندان: مطابق میل و سلیقه (کنایه) • تدبیر: به پایان کاری نگرستن و در آن اندیشیدن (هم‌معنی: حزم، درایت) • اندرز: پند، نصیحت (هم‌معنی: موعظه) • شگرف: عجیب، نیکو، زیبا (هم‌معنی: طَرَفه) • قوی پنجه: آن که زور بازو دارد (کنایه) • چالاک: زرنگ، کسی که کاری را تند و سریع انجام می‌دهد (هم‌معنی: چُست) • فرو کوفتن: ضربه زدن، آسیب رساندن • تنگ‌نظر: حسود (هم‌معنی: بخیل) • بدگهر: بدسرشت، بدذات، بدنژاد (گهر: اصل و نژاد، ذات) • خفت: خواری، سبکی (هم‌خانواده: استخفاف) • فی‌الجمله: خلاصه، حاصل کلام • خون‌گرم (کنایه): با محبت، مهربان • سیه‌روزی: بدبختی، خواری (کنایه) • قریحه: ذوق، استعداد • تراویدن: چکیدن، ترشح کردن • قضا: فرمان دادن و حکم کردن، قضا و قدر

بستهٔ املا



گروه کلمات	معنی	کمک‌نکته
از داور مستغنی	از قاضی بی‌نیاز	هم‌خانواده: استغنا، غنی
اثر غم	نشانهٔ غم	هم‌خانواده: مؤثر، آثار
مُحال و ناممکن	هم‌معنی هستند	
حق و باطل	متضاد هستند	هم‌خانواده: ابطال، مَبطل
ضایع کردن	تباه کردن	هم‌خانواده: تَضییع
قرباب خویش	خویشاوندی خود	هم‌آوا: غراب (شگفتی) / هم‌خانواده: قریب، اقربا، مقرب، تقریب
طاقت و توان	هم‌معنی هستند	مثال: طاق شدن طاقت (بی‌تحمل شدن)
حرمت داشتن	محترم شمردن	هم‌خانواده: احترام، حریم، محارم
مولع و حریص	هم‌معنی هستند	هم‌خانواده: وُلع / حرص
عنصرالمعالی	نام نویسندهٔ قابوسنامه	معالی: بلندی‌ها، بزرگواری‌ها
ارتجالاً و بی‌درنگ	هم‌معنی هستند	
گرم و رسا	گرم و رسنده، بلند	هم‌آوا: رثا (شعر گفتن دربارهٔ مرگ کسی، مرثیه)
سبک‌تقریر	شیوهٔ بیان	هم‌خانواده: مَقری، قاری، اقرار
نصاب الصبیان	نام کتابی است	نصاب (حد معین از چیزی)، صبیان (کودکان)
ملفتت شدن	متوجه شدن	هم‌خانواده: التفات
صحبت و محاوره	هم‌معنی هستند	هم‌خانواده: مصاحبت، مصاحب
عرض کردن	گفتن	هم‌آوا: ارز (ارزش، پول بیگانه) / ارض (زمین)
صدمت و آسیب	هم‌معنی هستند	هم‌خانواده: مصدوم، تصادم
خروس غالب	خروس پیروز	هم‌آوا: قالب (شکل، جسم، کالبد)
حریف مغلوب	رقیب شکست‌خورده	هم‌آوا: مقلوب (وارونه شده، برگردانیده شده)



مخذول و نالان	خوار و نالان	هم خانواده: خذلان (خواری)
استرحام کردن	طلب رحم کردن	هم خانواده: ترخم، رحمت، ترحیم
رنج و عذاب	هم معنی هستند	هم خانواده: معذب، تعذیب
حلال کردن	سر بریدن	مشابه: هلال (ماه نو، نیم‌دایره)
عبرت همگان	مایه عبرت همه	هم خانواده: اعتبار
هلیم چرب	نوعی غذای چرب	هم‌آوا: حلیم (صبور)
طعمه خوردنی	غذای خوردنی	هم خانواده: طعام
وقار و طمأنینه	هم معنی هستند	هم خانواده: موقر
الزام داشتن	ضرورت داشتن	هم خانواده: ملزوم، لزوم
تصدیق‌نامه	گواهی‌نامه	هم خانواده: صدق، مصدق
عتاب کردن	خشم گرفتن	معمولاً این واژه همراه «خطاب» به کار می‌رود.
تلاوت کردن	قرائت کردن	هم خانواده: تال (تلاوت‌کننده)
حالت و طرب	هم معنی هستند	هم خانواده: مطرب
ذوق و طبع	سلیقه و سرشت	هم‌آوا: تبع (تبعیت و پیروی)، شکل جمع: طبایع هم خانواده: مذاق، ذائقه / مطبوع
عادت مألوف	عادت خو گرفته	هم خانواده: آفت
کیف حلبی	کیفی از فلز حلب	
ضمایم و تعلیقات	پیوست‌ها	هم‌آوا: ذمایم (نکوهیده‌ها، شکل مفرد ذمیمه) / هم خانواده: ضمیمه
نصیب و بهره	هم معنی هستند	هم‌آوا: نسیب (با نسب بودن، خویشاوند)
حُجب و فروتنی	شرم و تواضع	هم خانواده: حجاب
لذت تمام	لذت بردن کامل	هم خانواده: التذاد، لذیذ
استعداد فیاض	ذوق و توانایی فراوان	هم خانواده: مستفیض، فیض، اضافه
آوان و دوران	هم معنی هستند	هم‌آوا: أعوان (یاران)
مطرب‌ی و مسخرگی	نوازدگی و لطیفه‌گویی	هم خانواده: تمسخر، سُخره
گوش اطاعت	گوش فرمان‌برداری	هم خانواده: طاعت، مطاوعت
عنودان بدگهر	ستیزه‌کاران بد ذات	هم خانواده: معاند، عناد
لهو و لعب	خوش‌گذرانی	هم خانواده: مله‌ی (آلت فساد) / ملعبه (بازیچه)
معاصی و گناهان	هم معنی هستند	هم خانواده: معصیت، عاصی، عصیان
منکر و مُسکر	زشت و مست‌کننده	هم خانواده: سکر (مستی)
گوش استماع	گوش شنیدن	هم خانواده: مستمع، سمع، سماع، سمیع
قریحه و استعداد	هم معنی هستند	شکل جمع: قرایح
قضا و قدر	سرنوشت مقدر	هم‌آوا: غزا (جنگ)، غذا (خوراک) / غدر (خیانت)

بسته دستور



یاد بگیریم - ساختمان واژه

ساده: فقط یک جزء معنادار - کتاب - باغ - دوست

واژه
غیر ساده

وندی: یک جزء معنادار و یک یا چند وند مثل وندی - مرکب - کتابچه - باغ‌ها
مرکب: دو یا چند جزء معنادار - کتابخانه - هواپیما - گلاب
وندی - مرکب: دو جزء معنادار و یک یا چند وند: دوچرخه

«وندها» دو دسته‌اند:

الف) تصریفی: واژه جدید نمی‌سازند - نشانه‌های جمع، تر و ترین، ی نکره، وند صرف فعل
ب) اشتقاقی: واژه جدید می‌سازند - آندوهگین (گین)

وندهای اشتقاقی یا در ابتدای واژه قرار می‌گیرند (پیشوند) یا در وسط (میان‌وند) و یا آخر واژه (پسوند) - با ادب - لبالب - کارگر

برخی از وندها: با: باهنر • باسواد / بی: بی‌سواد • بی‌دل / نا: نادان • ناسپاس / هم: همراه • هم‌کلاس / ی: خدایی • جهانی / گی: خانگی • زندگی / گر: کارگر • آهنگر / گری: وحشی‌گری / یت: جمعیت • مأموریت / از: کردار • رفتار / ه: خنده • چشمه / ان: روان • دوان / ش: ورزش • دانش / ور: پهناور • نامور / زار: چمنزار • لاله‌زار / وار: امیدوار

شرح کامل وندها در جلد دوم کتاب جامع

ساختمان واژه‌های مهم درس: نیکی کردن (وندی - مرکب: نیک + ی + کرد + ن) • نیکوکاری (وندی - مرکب: نیکو + کار + ی) • گندم‌نما (مرکب) • جوفروش (مرکب) • شادی (وندی: شاد + ی) • مردمان (وندی: مردم + ان، البته این واژه وند تصریفی دارد) • شادان (وندی: شاد + ان) • اندوهگین (وندی: اندوه + گین) • امیدوار (وندی: امید + وار) • حق‌شناس (مرکب) • رسته (وندی: رست + ه، از مصدر رستن) • چهارم (وندی: چهار + م) • نیمکت (ساده) • رسا (وندی: رس + ا، از مصدر رسیدن) • شمشاد (ساده) • کودکانه (وندی: کودک + انه) • گیرا (وندی: گیر + ا) • زنگاری (وندی: زنگار + ی) • برزن (ساده) • دبستان (ساده) • محاوره (ساده، واژه‌های عربی تجزیه نمی‌شوند) • نامدار (مرکب) • آهنگر (وندی: آهن + گر) • خسروانی (وندی: خسرو + انی) • خورش (وندی: خور + ش) • پرورش (وندی: پرور + ش) • بدسگال (مرکب، از مصدر «سگالیدن» به معنی: اندیشیدن) • چهره (ساده) • ورننداز (وندی: ور + انداز) • تصدیق‌نامه (مرکب) • دل‌خوشی، دل‌گرمی (وندی - مرکب: دل + خوش + ی / دل + گرم + ی) • زندگی (وندی: زنده + ی) • شهناز (مرکب: شه + ناز) • آوازخوانی (وندی - مرکب: آواز + خوان + ی) • کژطبع (مرکب) • ناشیانه (وندی: ناشی + انه) • رنگارنگ (وندی - مرکب: رنگ + ا + رنگ) • دودستی (وندی • مرکب: دو + دست + ی) • رهاورد (مرکب: ره + آورد) • خوش‌رویی (وندی مرکب: خوش + رو + ی) • روان (وندی: رو + ان، از مصدر رفتن) • خودرو (مرکب) • ورزش (وند: ورز + ش) • برابر (وندی - مرکب: بر + ا + بر) • اولین (وندی: اول + ین) • بازوبند (مرکب) • لهو و لعب (وندی - مرکب: لهو + و + لعب) • تکیده (وندی: تکید + ه) • سیه‌روزی (وندی مرکب: سیه + روز + ی) • چشمه (وندی: چشم + ه) • ناچار (وندی: نا + چار، چاره) • مندرس (ساده)

یاد بگیریم • **فعل:** کلمه‌ای که جای آن در پایان جمله است (ترتیب عادی) و انجام کاری یا پذیرفتن حالت یا نسبت دادن حالتی را بیان می‌کند.

- هر فعل دارای شخص و زمان معینی است.
- از مصدر (اسم کارها) بن فعل ساخته می‌شود:
- بن ماضی: مصدر بدون «ن» ← رفتن: رفت / بن مضارع: فعل امر بدون «ب» ← برو ← رو
- زمان‌های مضارع: اخباری (می‌روم)، التزامی (بروم)، مستمر (دارم می‌روم)
- زمان‌های ماضی: ساده (رفتم)، استمراری (می‌رفتم)، نقلی (رفته‌ام)، بعید (رفته بودم)، التزامی (رفته باشم)، مستمر (داشتم می‌رفتم)
- آینده (خواهم رفت)
- فعل امر: از پیشوند «ب» + بن مضارع فقط در دوم شخص مفرد و جمع ساخته می‌شود: برو ← بروید
- فعل منفی: همه فعل‌ها با پیشوند «ن» منفی می‌شوند به جز مضارع مستمر که از مضارع اخباری استفاده می‌کند (دارم می‌روم ← نمی‌روم) و ماضی مستمر که از ماضی استمراری بهره می‌گیرد (داشتم می‌رفتم ← نمی‌رفتم) اگر به جای «ن» از «م» استفاده شود فعل «نهی» محسوب می‌شود.
- اجزای هر جمله را فعل تعیین می‌کند که مهم‌ترین عنصر گزاره است.

مثال‌های یاد بگیریم:

- خود را به نیکی و نیکوکاری به مردم نمای (فعل امر از مصدر نمودن)
- به زبان، دیگر مگو و به دل دیگر مدار (فعل نهی)
- چندان که طاقت باشد با ایشان نیکی کن (فعل امر)
- تا هم‌چنان که هنر ایشان همی‌بینی (می‌بینی) (مضارع اخباری)، در گذشته گاهی به جای «می»، «همی» به کار می‌رفت.)
- دفترچه من یا مصطفی را که در دو طرف او روی نیمکت نشسته بودیم، برمی‌داشت.
- (نشسته بودیم: ماضی بعید / برمی‌داشت: ماضی استمراری از مصدر «برداشتن»)

چند نکته دستوری مهم درس:

(اجزای جمله)

جهان تیره شد پیش آن نامدار
نهاد مستند فعل / نهاد / فید

(اجزای جمله)

مخور طعمه جز خسروانی خورش
فعل نهی مفعول / متمم / نهاد
جهش ضمیر
که جان یابدت زان خورش، پرورش
نهاد فعل / متمم / امر فعل (پرورش یافتن)
فعل

(اجزای جمله)

دمی آب خوردن پس از بدسگال
نهاد
به از عمر هفتاد و هشتاد سال
مستند / متمم

فعل «است» بعد از «به» حذف شده است. (بهتر است از...)



بسته آرایه‌های ادبی



یاد بگیریم **مَثَل (ضرب‌المثل، تمثیل):** به کار بردن جمله، مصراع یا عبارتی که مَثَل یا در حکم مَثَل باشد. در واقع سخن کوتاهی است که بیانگر مضمونی اخلاقی، اجتماعی یا اندرز و دستوری درباره زندگی باشد.

«گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی» ← توصیه به صبر
معمولاً ضرب‌المثل‌ها را «کنایه» محسوب می‌کنند.

۵ مثال‌های یاد بگیریم:

- آفتاب از کدام سمت برآمده (چه اتفاق عجیبی افتاده)
- گندم‌نمای جوفروش (ریاکار)

۵ چند آرایه ادبی مهم درس:

- به زبان دیگر مگو و به دل دیگر مدار.
- زبان: مجازاً «سخن»، دل: مجازاً «قصد و نیت»
- واندر همه کاری داد از خویشان بده، که هر که داد از خویشان بدهد، از داور مستغنی باشد.
- اشاره به حدیث، «حاسبوا قبل أن تحاسبوا»: به حساب خود برسید قبل از آن که به حسابتان برسند.
- ارتجالاً انشایی می‌ساخت و یا صدای گرم و رسا به اصطلاح امروزی‌ها اجرا می‌کرد.
- صدای گرم (شنوایی لامسه)
- این یکی از استعدادهای گوناگون و فراوان و در عین حال چشمه‌ای از خوشمزگی‌های رنگارنگ او بود.
- خوشمزگی‌های رنگارنگ (چشایی بینایی)
- با زهر خندی گفت: داد نزن.
- زهر خند (خنده تلخ: بینایی چشایی)
- «جهان تیره شد پیش آن نامدار»
- نویسنده عیناً این مصراع را از فردوسی در میان نوشته خود آورده است.
- آن چنان او را می‌کوفت که «پولاد کوبند آهنگران»
- «پولاد کوبند آهنگران» هم از فردوسی است.
- مخور طعمه جز خسروانی خورش که جان یابدت زان خورش. پرورش
- جان: مجازاً «وجود» خسروانی: ایهام: ۱- شاهانه ۲- منسوب به خسرو (قهرمان داستان)
- اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب گر ذوق نیست تو را کز طبع جانوری
- نویسنده عیناً این بیت را از «سعدی» در میان متن آورده است.
- «شکر نعمت، نعمت افزون کند»
- این مصراع از مولاناست. در ضمن اشاره شده است به آیه «لإن شکرتم، لأزیدنکم»: اگر شکر گزارید، نعمت‌های شما زیاد می‌شود.
- «همه قبیله من عالمان دین بودند»
- این مصراع از سعدی است.
- «فی الجملة نماند از معاصی مُنکری که نکرد و مسکری که نخورد»
- از باب هفتم - گلستان سعدی
- «من گوش استماع ندارم، لمن تقول»
- مصراعی است از سعدی.
- کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید قضا همی‌بَرَدش تا به سوی دانه و دام
- این بیت از سعدی است.
- میدان قهرمانی (اضافه تشبیهی. قهرمانی مانند میدان است.) / منجلاب فساد (اضافه تشبیهی)

✓ **کنایه‌های مهم درس:** گندم‌نمای جوفروش (انسان ریاکار) • از جای شدن (خشمگین شدن) • ضایع کردن رنج کسی (قدرناشناسی) • مثل شاخ شمشاد (سرحال و شاد) • بال و پر افراشتن (حالت حمله گرفتن) • خوشمزگی (شوخی طبیعی) • تیره شدن چشم (بی‌هوش شدن)

- سپر انداختن (تسلیم شدن) • حلال کردن (سر بریدن) • سنگدلی (بی‌رحمی) • بسمل کردن (سر بریدن) • آب خوردن (آرامش داشتن) • بدسگال (دشمن) • چهره گشاده (خوشحال) • یک کف دست، یک بند انگشت (مقدار کم، حداقل) • لای کتاب را باز کردن (کتاب خواندن) • لنگ بودن کمیت (ناتوانی و تسلط نداشتن) • از جان و دل دوست داشتن (بسیار دوست داشتن) • خشت زدن (پر حرفی) • شش دانگ (کل و همه) • قوت داشتن دست (مهارت داشتن) • باب دندان (مطابق میل) • بالا کشیدن (خوردن) • فرودادن (بلعیدن) • زمین زدن (شکست دادن) • قوی پنجه (نیرومند) • چشم برهم زدن (زمان کوتاه) • پشت کسی را به خاک رساندن (شکست دادن) • تنگ‌نظری (حسادت) • به گوشه‌ای خزیدن (انزوا و تنهایی) • رو نهان کردن (گوشه‌گیری و انزوا) • مرد میدان بودن (توانایی داشتن) • خون گرم (بامحبت) • سردی (بی‌توجهی) • سیه‌روزی (بدبختی) • صدای ته چاه (صدای ضعیف) • جان سپردن (مردن)

بسته معنی و مفهوم



از آموختن ننگ مدار

توصیه به نیکی و پرهیز از دورویی. توصیه به صداقت

- تا توانی از نیکی کردن میاسا و خود را به نیکی و نیکوکاری به مردم نمای و چون نمودی برخلاف نموده مباش.
- به زبان دیگر مگو و به دل دیگر مدار تا گندم‌نمای جو فروش نباشی.

توصیه به عدالت حتی در مورد خود

- اندر همه کاری داد از خویشتن بده که هر که داد از خویشتن بدهد از داور مستغنی باشد.
- معنی: در هر موقعیتی انصاف داشته باش که هر کس این‌گونه باشد نیازی به قاضی ندارد.

هر کسی محرم راز تو نیست

- و اگر غم و شادیت بود به آن کس گوی که او تیمار غم و شادی تو دارد.
- اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن و به هر نیک و بد، زود شادان و زود اندوهگین مشو...

خویشتن‌داری

- بدان کوش که به هر محالی از حال و نهاد خویش بنگردی که بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند.
- معنی: تلاش کن که از کاری که نمی‌توانی انجام دهی ناراحت نشوی چراکه بزرگان با هر حق و باطلی، عصبانی نمی‌شوند.

شناخت شادی واقعی

- هر شادی که بازگشت آن به غم است، آن را شادی م‌شمر.

ارتباط مستقیم امید و ناامیدی با یکدیگر، به دنبال هم آمدن امید و ناامیدی

- به وقت نومیدی امیدوارتر باش و نومیدی را در امید، بسته دان و امید را در نومیدی.

قدرشناسی

- رنج هیچ کس ضایع مکن و همه‌کس را به سزا، حق شناس باش.

به نیکی رفتار کردن با اطرافیان (صله ارحام) و احترام به سالمندان

- خاصه قرابت خویش را، چندان که طاقت باشد با ایشان نیکی کن و پیران قبیله خوش را حرمت دار.

پرهیز از خوش‌بینی و تعصب که مانع واقع‌بینی شود

- ولیکن به ایشان مولع (بسیار مشتاق) مباش تا هم‌چنان که هنر ایشان همی‌بینی، عیب نیز بتوانی دید.

تلاش برای در امان ماندن از دشمن و عاقبت‌نگری

- اگر از بیگانه نایمن شوی، زود به مقدار نایمینی خویش را از وی ایمن گردان.

دانش موجب ارزشمندی است.

- از آموختن ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی.

گذرا بودن غم و شادی، هیچ چیز پایدار نیست.

- شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم زود آیند و زود می‌گذرند

روان‌خوانی - خسرو

توصیه به خوردن غذای خوب

- مخور طعمه جز خسروانی خورش که جان یابدت زان خورش پرورش

معنی بیت: غذایی به‌جز غذای شاهانه (یا غذایی که خسرو درست کرده است) نخور که روحت با آن غذا پرورش می‌یابد.



توصیف لذت بعد از دفع خطر دشمن

■ **دمی آب خوردن پس از بدسگال** به از عمر هفتاد و هشتاد سال
معنی بیت: لحظه‌ای آرامش پس از دفع دشمن، از هشتاد سال عمر هم بهتر است.

نکوهش بر حرفی

■ **لاف از سخن چو دُر توان زد** آن خشت بود که پر توان زد
معنی بیت: سخن ارزشمند و کوتاه (چون دُر) افتخار دارد و سخن زیاد مانند خشت زدن است که زیادی آن افتخاری ندارد.

تأثیر شعر و موسیقی / نکوهش بی‌ذوقی

■ **اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب** گر ذوق نیست تو را کز طبع جانوری
معنی: شتر هم با شنیدن شعر عربی (خدی) شاد می‌شود اگر تو این ذوق را نداری از حیوان هم بی‌ذوق‌تر هستی.

فتنه دشمنان و حسودان

■ **ولی چه سود که «حسودان تنگ‌نظر و عنودان بدگهر»** وی را به می و معشوق و لهو و لعب کشیدند.
معنی: اما چه فایده که انسان‌های کوتاه فکر و دشمنان بدذات وی را به سمت شراب و معشوق و فساد کشاندند.

نصیحت‌ناپذیری

■ **با صدایی که به قول معروف گویی از ته چاه درمی‌آمد،** با زهرخندی گفت: داد نزن من گوش استماع ندارم، لمن تقول؟
معنی بیت: با صدایی ضعیف با خنده تلخی گفت: داد نزن من گوش شنیدن ندارم برای چه کسی می‌گویی؟

تسلیم در برابر تقدیر (قضا و قدر)

■ **کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید** قضا همی‌بردش تا به سوی دانه و دام
معنی: کبوتری که از آشیانه خود دور شود، سرنوشت او را به سوی گرفتاری و نابودی می‌کشاند.

تست‌های درس دوم

بسته‌واژگان

۱. معنی کنایی کدام گزینه نادرست است؟
(۱) خشت زدن: کار بیهوده انجام دادن
(۲) گرد برانگیختن: حمله به قصد کشتن
(۳) در هم آمیختن: درگیر شدن
(۴) سپر انداختن: تسلیم شدن
۲. معنی کنایی کدام گزینه درست است؟
(۱) از جای شدن: عصبانی کردن
(۲) بسمل کردن: فاتحه خواندن
(۳) گندم‌نمای جو فروش: متظاهر
(۴) تنگ‌نظر: کوتاه‌فکر
۳. یکی از معانی ارائه شده کدام واژه نادرست است؟
(۱) باری: القصه، به هر حال، خلاصه
(۲) الزام: ضرورت، لازم گردانیدن، واجب گردانیدن
(۳) عنود: بدخواه، دشمن، ستیزه‌روی
(۴) طمأنینه: وقار، آرامش، سکون و قرار
۴. یکی از دو معنی کدام واژه نادرست است؟
(۱) دوات: جوهر، مرکب‌دان
(۲) فیاض: سرشار، بسیار فیض‌دهنده
(۳) عتاب کردن: آسیب رساندن، سرزنش کردن
(۴) صاحب‌دل: عارف، آگاه
۵. در هر بیت دو واژه هم‌خانواده برای واژه داخل کمانک آمده است به‌جز
(۱) هر آنچه هست مقدر ز حسن مخلوقات
(۲) درویش و فقیریم و از این وجه غنی‌ایم
(۳) به پیش اهل جهان محترم بود آن کس
(۴) غریب مشرق و مغرب به آشنایی تو
یقین بدان که همه دون اوست جز تقدیر (مقدار)
بی‌فقر یقین دان که غنا را نتوان یافت (مستغنی)
که داشت از دل و جان احترام آزادی (حرمت)
غریب نیست که در شهر ما مقام کنند (غرابت)

۶. در کدام گزینه واژه «نهاد» معنی متفاوتی دارد؟

- (۱) چه نسبت است به گردن‌کشی مدارا را؟
 (۲) چون بر کمان نهاد بتم تیر تیز را
 (۳) سعدیا گر بوسه بر دستش نمی‌یاری نهاد
 (۴) غلفت نگر که بر دل کافر نهاد خویش
 قدح خراج به گردن نهاد مینا را
 گفתי که قد خویش مرا بر میان نهاد
 چاره آن دانم که در پایش بمالی روی را
 هر خط باطلی که کشیدم صلیب شد

۷. «اسب سرخ مایل به سیاه - بخش - گوشه‌ای از دستگاه موسیقی - پیوست - شرم و حیا - باریک‌اندام» به ترتیب معنی واژه‌های کدام گزینه است؟

- (۱) کمیت - دانگ - شهناز - تعلیق - حُجَب - تکیده
 (۲) سمند - دانگ - شور - تعلیقات - آزر - رنجور
 (۳) کهر - سهم - شهناز - ضمیمه - حجب - لاغر
 (۴) کمیت - قسمت - شور - تعلیق - آزر - تکیده

۸. «بدون اندیشه سخن گفتن - غم‌خواری - خوش‌گذرانی - شکست‌خورده - بسیار مشتاق» به ترتیب معنی کدام واژه‌هاست؟

- (۱) ارتجالاً - استرحام - لهو - مقهور - ولع
 (۲) ارتجال - تیمارداری - لهو و لعب - مغلوب - مولع
 (۳) ارتجالاً - تیمار داشتن - لهو و لعب - مغلوب - مولع
 (۴) ارتجالی - تیمار - لعب - مقهور - مشتاق

۹. معنی چند واژه نادرست است؟

«زنگاری (سبزرنگ)، مألوف (خوگرفته)، ضمایم (نشان دولتی)، بدسگال (دشمنی)، مسخرگی (لطیفه‌گویی)، آوان (وقت)، مندرس (کهنه)، مُسکر (مست شونده)، محال (بی‌اصل)، استرحام (رحم خواستن)، تقریر (قرائت)، استماع (جاسوسی)»

- (۱) سه (۲) چهار (۳) دو (۴) پنج

۱۰. معنی چند واژه درست است؟

«تکریم (کرامت داشتن)، مخذول (زیون‌گردیده)، لاجرم (لاابد)، مولع (آزمند)، ضایع (تلف)، پلاس (جامه کلفت)، منکر (ناپسند)، برزن (کوچه)، رهاورد (سوغات)، شگرف (عجیب)، تال (تلاوت‌کننده)، کژطبع (بدجنس)»

- (۱) نه (۲) ده (۳) هشت (۴) یازده

بسته‌املا



۱۱. در کدام گزینه غلط املائی هست؟

- (۱) حریف مغلوب تسلیم اختیار کرده و مخزول و نالان استرحام می‌کرد.
 (۲) حسودان تنگ‌نظر و عنودان بدگهر وی را به لهو و لعب کشیدند.
 (۳) رهاوردی باب دندان نصیبت شده بود، با خوش‌رویی و حُجَب و فروتنی آن را گرفت.
 (۴) فی‌الجمله، نماد از معاصی منکری که نکرد و مسکری که نخورد.

۱۲. در کدام گزینه بیشتر از یک غلط املائی وجود دارد؟

- (۱) نصاب‌الصبيان - صحبت و محاوره - گوش استماء - عنصرالمعالی - هلیم چرب
 (۲) صدمت و آسیب - قرابت خویش - قضا و قدر - عرض کردن - مولع و حریص
 (۳) حُجَب و فروتنی - طعمه خوردنی - مطربی و مسخره‌گی - سبک تقریر - کیف هلیبی
 (۴) عتاب کردن - حالت و طرب - ذمایم و تعلیقات - تصدیق‌نامه - ذوق و طبع

۱۳. در کدام گزینه غلط املائی وجود ندارد؟

- (۱) خوارست نصیب تو ز گلزار، وگرنه
 (۲) خاطر آزردۀ من فارغ است از انقلاب
 (۳) عشق در کار دل سرگشته ما عاجز است
 (۴) قهرمان عشق بر گردن‌فرازان قالب است
 از خار چه گل‌ها که نجیدند عزیزان
 در بهار و در خزان بر یک قرارم همچو سرو
 بهر نتواند گشودن عقده گرداب را
 کیست تا آرد برون، از دست حیدر تیغ را

۱۴. در کدام گزینه، غلط املائی وجود ندارد؟

- (۱) عاشقان جان و دل فدا کردند
 (۲) عزت ز قناعت است و خواری ز طمع
 (۳) به خویش گر نرسی آنقدر قرابت نیست
 (۴) هر که کارد قصد گندم باشدش
 ذکر او روز و شب قضا کردند
 با عزت خود بساز و خواری مطلب
 که بر کشیده‌ای از کارگاه صنع بدیع
 گاه خود اندر طبع می‌آیدش

۱۵. املائی چند واژه نادرست است؟

«گفت: نشاید که ملک بدین موجب مکان خویش خالی گزارد و از وطن مألوف خود هجرت کند. چه گفته‌اند که آفت عقل چاپلوسی است و آفت مروت، دروغ و آفت دل ضعیف، آواز غوی و در بعضی امثال دلیل است که به هر آواز بلند و چشمه قوی الطقات نشاید نمود.»

- (۱) سه (۲) چهار (۳) یک (۴) دو



۱۶. املاي کدام واژه نادرست است؟

«برزویه زمین بوسه کرد و گفت: حُسن رای و صدق عنایت پادشاه مرا از مال مستغنی گردانیده است و کدام مال در این محل تواند بود که از کمال بنده‌نوازی شاهنشاه گیتی مرا حاصل است؟ اگر من در این خدمت مشقتی تحمل کردم و در بیم و هراس روزگار گذشت به امید طلب رضا و فراق ملک بر من سهل و آسان می‌گذشت و به دست بندگان سعی و جهدی به اخلاص باشد.»

(۱) مستغنی (۲) هراس (۳) فراق (۴) سهل

بسته دستور



(زبان ۹۰)

۱۷. در بیت «دمی آب خوردن پس از بدسگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال» کدام واژه نقش مسندی دارد؟
(۱) به (۲) عمر (۳) دمی (۴) آب خوردن

۱۸. در همهٔ گزینه‌ها ساخت‌های ارائه‌شده برای هر فصل درست است به‌جز گزینهٔ

- (۱) دیده بودم: بین (امر) - ندیده بودم (ساخت منفی) - می‌بینیم (مضارع اخباری)
(۲) داشت می‌رفت: برو (امر) - نمی‌رفت (ساخت منفی) - می‌رود (مضارع اخباری)
(۳) خواهید گفت: بگویید (امر) - نخواهید گفت (ساخت منفی) - می‌گویید (مضارع اخباری)
(۴) نشستیم: بنشین (امر) - ننشسته‌ایم (ساخت منفی) - می‌نشینیم (مضارع اخباری)

۱۹. در کدام واژه «وند» بیشتری وجود دارد؟

(۱) نسنجیده (۲) ناهماهنگی (۳) هماواری (۴) ناخوانا

۲۰. کدام گروه کلمه‌ها ساده‌اند؟

- (۱) میان‌وند - یک‌رنگ - شیرین
(۲) دستاورد - چهارراه - دوپهلو
(۳) دانش‌سرا - خوش‌نویس - بستنی
(۴) گوسفند - گنجشک - ابریشم

(تجربیه ۸۰)

۲۱. در کدام عبارت واژه‌های «وندی» بیشتر است؟

- (۱) درک و فهم متون علمی و ادبی و هنری
(۲) نگارش و ویرایش متون مختلف زبانی و ادبی
(۳) مهارت در نگارش نوشته‌های رایج در زبان فارسی
(۴) به‌کارگیری درست مهارت‌های زبانی و ذهنی

(ریاضی ۹۱)

۲۲. واژه‌های قافیه در همهٔ ابیات به‌جز بیت «وندی» است.

- (۱) به یوسف چون رسد جوای یوسف می‌شود ساکن وصال افزون کند شوق طلبکار معانی را
(۲) خطر از سبزهٔ بیگانه بیش از زهر می‌باشد جمال آشنارویان گلزار معانی را
(۳) لبی خامش‌تر از گوش صدف آماده می‌باید طلبکار وصال دُرّ شهبوار معانی را
(۴) ندارد بهره‌ای از حسن معنی چشم صورت‌بین به هر آینه نماید دیدار معانی را

۲۳. به ترتیب چند واژهٔ «ساده»، «وندی»، «مرکب» و «وندی» در میان کلمات زیر هست؟

«شمشاد - خودرو - سسیه‌روزی - ملاقات - رسا - چشمه - محاوره - خوشمزگی - تصدیق‌نامه - دبستان - دودستی - ناشیانه - ناجوانمردانه - پیشه - رنگارنگ - قوی‌پنجه»

(۱) پنج - سه - دو - شش (۲) پنج - سه - سه - پنج (۳) سه - سه - دو - هشت (۴) چهار - چهار - سه - پنج

۲۴. در همهٔ گزینه‌ها به‌جز گزینهٔ برای ساخت‌واژه‌ها از «بن فعل» استفاده شده است.

- (۱) روش - اندیشه - کوبه - کشش (۲) کوزه‌گر - دسته - چینه‌دان - سامانه
(۳) جهان‌گیر - پلوپز - نشانه - ناله (۴) دیدار - پوشه - یخ‌شکن - گیره

(خارج ۸۴)

۲۵. در ساختمان همهٔ واژه‌های کدام گزینه، دو «وند» به‌کار رفته است؟

- (۱) دانشور - بی‌مسئولیت - همایش - کاروان
(۲) دست‌یافتنی - پیروزه‌گون - بالندگی - بارور
(۳) سزاواری - جهان‌گشایی - ناخوانا - زرگری
(۴) شکیبایی - خورشگر - ره‌ایش - وابسته

(انسانی ۸۴)

۲۶. در کدام عبارت واژهٔ «مرکب» وجود دارد؟

- (۱) کوشش بشر متمدن امروز برای کشف حقیقت هستی
(۲) شناخت حدود مسئولیت‌های بشری در دنیای وابسته به آن
(۳) یافتن پاسخ پرسش‌های همیشگی انسان از دستگاه عظیم آفرینش
(۴) مراجعه به منابع علمی تازه، دقیق روشمند و دستاورد نویسندگان معتبر

(ریاضی ۸۲)

۲۷. در کدام عبارت، تعداد واژه‌های «وندی - مرکب» بیشتر است؟

- (۱) خلق و آفرینش نقاشی‌های زیبا و کم‌نظیر استاد محمد غفاری ملقب به کمال‌الملک
- (۲) گزارش‌نویسی تاریخچه مدرسه از طریق مصاحبه حضوری یا تلفنی با رئیس دبیرستان
- (۳) بررسی زمینه‌های گوناگون علمی از سوی دانش‌پژوهان جوان و گرفتن مدال‌های جهانی
- (۴) کلید موفقیت در تحقیق، جست‌وجو و پرسش و تلاش برای کشف حقایق و پدیده‌ها

بسته آرایه‌های ادبی



۲۸. «هر که را سر بزرگ، درد بزرگ» یادآور کدام ضرب‌المثل است؟

- (۱) هر که بد کند بد بیند
- (۲) سبکبار مردم سبک‌تر روند
- (۳) مکش پای از اندازه بیش از گلیم
- (۴) بزرگان شناسند قدر بزرگان

(آهنگی ۸۰)

۲۹. در هر گزینه به‌جز گزینه به یک «مَثَل» اشاره شده است.

- (۱) گفتم پیرم، مرا جوان گردان
- (۲) پیش دیوار آنچه گویی هوش‌دار
- (۳) ای سلیم! آب ز سرچشمه بیند
- (۴) اندک‌اندک به هم شود بسیار

عجز و ضعف از نهاد من بستان
تا نباشد در پس دیوار گوش
که چو پیر شد نتوان بستن جوی
دانه‌دانه است غله در انبار

۳۰. همه بیت‌های گزینه‌ها «ضرب‌المثل» هستند به‌جز

- (۱) گر بریزی بحر را در کوزه‌ای
- (۲) کوزه چشم حریصان پر نشد
- (۳) پنج روزی که در این مرحله مهلت داری
- (۴) این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار

چند گنجد قسمت یک‌روزهای
تا صدف قانع نشد پر در نشد
خوش بیسای زمانی که زمان این همه نیست
کاو از دهل شنیدن از دور خوش است

۳۱. در کدام گزینه «ضرب‌المثل» وجود دارد؟

- (۱) مرده ای دل که دگر باد صبا باز آمد
- (۲) ایزد که رقیب جان خرد کرد
- (۳) دوست آن باشد که گیرد دست دوست
- (۴) خار بی گل، عمرها بودی بس است

هدهد خوش‌خبر از طرف صبا باز آمد
نام تو ردیف نام خود کرد
در پریشان‌حالی و درماندگی
روزگاری هم، گل بی‌خار باش

۳۲. در کدام گزینه تمثیل وجود دارد؟

- (۱) ابلهی دید اشتری به چرا
- (۲) کمال هم‌نشین در من اثر کرد
- (۳) موج‌ها خوابیده‌اند آرام و رام
- (۴) چو ابر آب‌فشانم ز دیده حسرت

گفت نقشت همه کز است چرا
و گرنه من همان خاکم که هستم
طبل طوفان از نوا افتاده است
که رفت روز جوانی چو برق از نظرم

۳۳. در کدام گزینه «ضرب‌المثل» وجود ندارد؟

- (۱) آن کسانی که آهنین مشت‌اند
- (۲) از تنگی چشم پیل معلوم شد
- (۳) دود اگر بالا نشیند کسر شأن شعله نیست
- (۴) آفرین، جان‌آفرین پاک را

دشمنان را به دوستی کشتند
آن‌ان که غنی‌ترند، محتاج‌ترند
جای چشم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است
آن‌که جان بخشید و ایمان خاک را

۳۴. واژه مشخص‌شده کدام بیت «مجاز» نیست؟

- (۱) چون بر نامه بنهاد خسرو نگین
- (۲) روز محشر که بر از خاک لحد بردارند
- (۳) حلقه تسبیح خود کردند حق‌گویان جدید
- (۴) نداشت طاقت این بار آسمان و زمین

بشد گیو و بر شاه کرد آفرین
هر کسی روی به سوی کند و من سویت
فاخته افکنده در گردن ردای تازه‌ای
ظلوم ماست که شد عامل امانت عشق

۳۵. در همه ابیات آرایه مجاز به‌کار رفته است به‌جز

- (۱) تا بنوشیم ساغری با هم
- (۲) تا خورده‌ام پیاله پشیمان نگشتم
- (۳) چو شه جام را دید بر پای خاست
- (۴) به زان که خوری به کاسه زر

برهیم از وجود خود ما هم
زیبداگر به پاکی دامان خورم دریغ
بخورد آن یکی جام و دیگر نخواست
از حوضه ساقیان دیگر



۲۶. در کدام بیت شاعر از آرایه مجاز بهره نبرده است؟

- (۱) در کشور عشق جای آسایش نیست
 - (۲) سراسر همه دشت بریان شدند
 - (۳) گریزان همه شهر ایران ز روم
 - (۴) امشب سر آن دارم کز خانه برون تازم
- آنجا همه کاهش است افزایش نیست
بر آن چهر خندانش گریان شدند
ز مردم تهی شد همه مرز و بوم
این خانه هستی را از بیخ براندازم

۲۷. واژه «دم» در کدام بیت در معنی حقیقی خود به کار رفته است؟

- (۱) زلفی که ازو آید بویی چو دم عیسی
 - (۲) این دم شنو که راحت از این دم شود پدید
 - (۳) ای آن که دم ز رهروی عشق می زنی
 - (۴) خاک سیه بر سر او کز دم تو تازه نشد
- بس فکر خطا باشد گر مشک ختن گویم
و این جا طلب که حاجت از این جا شود روا
در پرده نظر، اثر زخم خار کو؟
یا همگی رنگ شود یا همه آوازه شود

۲۸. در همه ابیات ظرفی به جای محتویاتش به کار رفته است به جز.....

- (۱) ز دست ساقی تحقیق اگر خوری جامی
 - (۲) در پای خم بیا بنشینیم گلرخی
 - (۳) گر تو بدین کزنگری کاسه زنی کوزه خوری
 - (۴) نفسی کوزه زنییم و نفسی کاسه خوریم
- شراب را ابدی دان و جام را ازلی
کاو هی پیاله پر کند و هی خوریم ما
سایه عدل صدمم جز که مناسب نه تنم
تا سبووار همه بر خم خمار زنییم

بسته معنی و مفهوم



۲۹. معنی «فی الجمله نماند از معاصی منکری که نکرد و مسکری که نخورد» در کدام گزینه آمده است؟

- (۱) خلاصه این که هر خطا و گناهی کرد به جز شراب خواری.
- (۲) القصه هیچ خطایی نکرد مگر شراب خواری.
- (۳) کلاً هر خطا و گناه ناپسندی کرد و هر شرابی نوشید
- (۴) در هر حال از گناهان رایج گناهی نکرد و شرابی ننوشید.

۴۰. معنی کدام عبارت در برابر آن نادرست است؟

- (۱) در ریاضی کمیتهش لنگ بود: درس ریاضی خوب تدریس نمی شد.
- (۲) این را من از روی طبیعت کشیده ام: این نقاشی را بدون تقلید و با استعداد ذاتی خود کشیده ام.
- (۳) داد نزن: من گوش استماع ندارم: با من یا صدای بلند صحبت نکن زیرا من نمی شنوم.
- (۴) جهان تیره شده پیش آن نامدار: لاجرم سپر بینداخت: دنیا جلوی چشم او سیاه شد و ناگزیر تسلیم شد.

۴۱. مفهوم کنایی «سپرانداختن» در کدام بیت آمده است؟

- (۱) اگر قبول کنی سر نهیم بر قدمت
 - (۲) تو رها کن سربه مهر این واقعه
 - (۳) به کنج میکده گریان و سرفکنده شوم
 - (۴) شهریان را سیرچشم از جود کردن همت است
- چو بت پرست که در پیش بت نماز آرد
مرد حق شو روز و شب چون رابعه
چرا که شرم همی آیدم ز حاصل خویش
در بیابان خیمه چون حاتم نمی باید زدن

۴۲. عبارت «با زهر خندی گفت: داد نزن: من گوش استماع ندارم، لمن تقول» با کدام بیت قرابت مفهومی کم تری دارد؟

- (۱) ای که پندم می دهی پیش تو آسان است، لیک
 - (۲) مشکل از گیر تو جان در برم ای ناصح عاقل
 - (۳) برو ای ناصح بی درد که روی دل من
 - (۴) دلی باید که بشناسد حق دلسوزی پندم
- این کسی داند که او را خانه ویران می شود
که تو در حلقه زنجیر جنون گیر نکردی
در شمار ورقسی نیست که برگردانم
که بی آینه روشن قدر خاکستر نمی گردد

۴۳. مفهوم عبارت «با صدایی که به قول معروف از ته چاه در می آمد به زهر خندی گفت: داد نزن» من گوش استماع ندارم لمن تقول» با کدام بیت متناسب است؟ (تجربی ۹۲)

- (۱) مرد باید که گیرد اندر گوش
 - (۲) حال چوگان چون نمی دانی که چیست
 - (۳) ذوق سماع مجلس آنست به گوش دل
 - (۴) گوش کن پند ای پسر وز بهر دنیا غم مخور
- ور نبشته است پند بر دیوار
ای نصیحت گو به ترک گوی، گوی
وقتی رسد که گوش طبیعت بیاکنی
گفتمت چون در حدیثی گر توانی داشت هوش

۴۴. مفهوم کلی عبارت «حسودان تنگ نظر و عنودان بدگهروی را به می و معشوق و لهو و لعب کشیدند.» در همه ابیات به جز بیت تکرار شده است.

- (۱) به ابروی محبت که بی غرض بشنو
 - (۲) به رنگ خویش کنندت بدان نبینی آن
 - (۳) زان همنشین ستاره که می تابد از زمین
 - (۴) مکن همنشینی به هر بدسرشت
- که از مصاحب ناجنس هیچ نگشاید
که زر به صحبت سیماب سیم گونه شود
شرمنده است چرخ ز خورشید و ماه خود
که دزد از او طبع تو، خوی زشت

۴۵. مفهوم عبارت «حسودان تنگ‌نظر و عنودان بدگهر وی را به می و معشوق و لهو و لعب کشیدند.» بی سر و صدا به گوشه‌ای خزید و دیگر مرد میدان نبود» از کدام بیت دریافت نمی‌شود؟

(تجربی ۹۰)

- ۱) حسد آن‌جا که آتش افروزد
 - ۲) حسد مرد را دل به درد آورد
 - ۳) ز بس رنج و آفت که در زندگی است
 - ۴) حسد بُرد بدگوی در کار من
- خرمن عقل و عاقبت سوزد
میان دو آزاده گرد آورد
حسد می‌برم مردگان را به مرگ
بتر شد بر شاه بازار من

۴۶. عبارت «حسودان تنگ‌نظر و عنودان بدگهر وی را به می و معشوق و لهو و لعب کشیدند.» با همه ابیات به جز بیت قرابت معنایی دارد. (ریاضی ۸۵)

- ۱) بیاموزمت کیمیای سعادت
 - ۲) به هجران مرا سهل شد دادن جان
 - ۳) مصاحب نباید مگر بهر راحت
 - ۴) ز ناجنس بگریز اگر آفتاب است
- ز هم صحبت بد جدایی، جدایی
که سخت است دوری ز یاران جانی
چو زو رنج بینی نیاید به کاری
تو را سایه خود بس، اگر یار خواهی

۴۷. معنی بیت «دمی آب خوردن پس از بدسگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال» چیست؟

- ۱) لحظه‌ای زندگی پس از دفع دشمن لذت‌بخش‌تر از عمر طولانی است.
- ۲) عمر طولانی بهتر از هم‌نشینی با بداندیشان و دشمنان است.
- ۳) خودداری از پیروی از بداندیشان بهتر از عمر هفتاد و هشتاد ساله است.
- ۴) یک لحظه استراحت و تجدید قوا پس از مقابله با کج‌اندیشان خوش‌تر از همه عمر است.

(ریاضی ۹۶)

۴۸. مفهوم بیت زیر، از کدام بیت دریافت می‌شود؟
- «دمی آب خوردن پس از بدسگال
از دست تو مشت بر دهان خوردن
خوشا وقت مجموع آن‌کس که اوست
کسی را که دانی که خصم تو اوست
اگر خویش دشمن، شود دوست‌دار»
- به از عمر هفتاد و هشتاد سال
خوش‌تر که به دست خویش نان خوردن
پس از مرگ دشمن در آغوش دوست
نه از عقل باشد گرفتن به دوست
ز تلبیسه (فریب) ایمن مشو زینهار

(هنر ۹۲)

۴۹. مفهوم کلی بیت «اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب گر ذوق نیست تو را کز طبع جانوری» با کدام بیت تناسب دارد؟

- ۱) چون مردم سخن گفت باید به هوش
 - ۲) خاک را زنده کند تربیت باد بهار
 - ۳) میان عاشق و معشوق رازی است
 - ۴) تو را که درد نباشد ز درد ما چه تفاوت
- وگرنه شدن چون بهایم (چارپایان) خموش
سنگ باشد که دلش زنده نگردد به نسیم
چه داند آن‌کس که اشتر می‌چراند؟
تو حال تشنه ندانی که بر کناره جویی

۵۰. مفهوم کدام بیت متفاوت است؟

- ۱) به نزد عقل ز حیوان کم است انسانی
 - ۲) اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب
 - ۳) تو دانی من نمی‌دانم که چیست این بانگ از جانم
 - ۴) یک طرف بانگ خدی (آواز) یک جانب آواز درای
- که نبودش اثر از دل‌پذیری آواز
گر ذوق نیست تو را کز طبع جانوری
وزین آواز حیرانم زهی پرذوق حیرانی
از گران جانی بود آن را که ماند دل به جای

۵۱. مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- ۱) ندارد مطربی حاجت سماع ما سبکباران
 - ۲) رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز
 - ۳) بزم چون پرشور باشد مطربی در کار نیست
 - ۴) بگسل از دامان مطرب چنگ کز مرغان باغ
- به شور آرد نسیم آشنایی نیستان‌ها را
تا داد خود از کهر و مهتر بستانی
باده در گل‌بانگ نوشانوش می‌باید کشید
بر سر هر شاخ دارد مطربی طیار گل

۵۲. کدام بیت با بیت زیر قرابت معنایی ندارد؟

- «کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید
جهان مسخر حکم تو و زمانه مطیع
به حيله باز نگردد قضا چو آمد وقت
ور ز آن‌که بر شوی به فلک همچو آفتاب
حدیث رفته رها می‌کنم که آن صورت»
- قضا همی‌بزدش تا به سوی دانه و دام،
قضا غلام و قدر بنده و فلک چاکر
به چاه باز نگردد قدر چو آمد گاه
صیدت کند، کمند قضا و قدر همی
نوشته بود قضا بر صحیفه تقدیر



۵۲. همه ابیات با بیت «کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام» تناسب مفهومی دارند به جز

- (۱) به فکر و هوش که افکند پنجه با گردون؟
- (۲) چو بنگری، همه سررشته‌ها به دست قضاست
- (۳) بنشین بر آستان رضا چون به هیچ باب
- (۴) قضا به هر چه اشارت کنی مطیع شود

(ریاضی ۹۳)

۵۴. بیت «کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام»، با کدام بیت قرابت مفهومی ندارد؟

- (۱) نیک بنگر که کجا می‌بردت گیتی
- (۲) من آن رنگین‌نوا مرغم که در هر گلشنی باشم
- (۳) آن که تن‌پوش بهارش از خز و سنجاب بود
- (۴) اهل دنیا چون مسافر خفت و خوابی دید و رفت

(تجربی ۸۴)

۵۵. بیت «کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام» با مفهوم کدام بیت متناسب نیست؟

- (۱) نوشته، جاودان دیگر نگرود
- (۲) ز چرخ آمد همه چیزی نوشته
- (۳) مرا نصیب غم آمد به شادی همه عالم
- (۴) ز چرخ آمد قضا نز کام مردم

۵۶. همه ابیات به جز بیت با عبارت زیر تناسب مفهومی دارد.

«نومیدی را در امید بسته دان و امید را در نومیدی»

- (۱) چاک شد پیرهن عمر به صد نومیدی
- (۲) شب امید طی شد وقت آن آمد که نومیدی
- (۳) آخر نومیدی است اول امید
- (۴) پرده صبح امید است شب نومیدی

۵۷. شاعر در همه ابیات توصیه به امیدواری می‌کند به جز

- (۱) بی‌گل خندان نماند دایم اطراف چمن
- (۲) گرچه از درد فراق ای دل ز پا افتاده‌ای
- (۳) یک دو روزی دور اگر گردید برعکس مراد
- (۴) نیست از تیر ملامت عاشقان را ترس و باک

۵۸. عبارت «اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن». با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

- (۱) زمین شور بود برق دانه امید
- (۲) چو روزگار به ناسازی تو ساخته است
- (۳) ز چشم شور بساط جهان نمکزار است
- (۴) ز خست شرکا زود می‌شوی دل‌گیر

۵۹. مفهوم کلی بیت «شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم

- (۱) بس است سوختگان را اشاره‌ای، که شود
- (۲) نشاط یک‌شبه دهر را غنیمت دان
- (۳) مکن به خانه گل روزگار خود ضایع
- (۴) در این چمن دل هر کس که صاف شد «صائب»

۶۰. مفهوم کلی عبارت زیر در کدام بیت تکرار شده است؟

«اگر غم و شادیت بود، به آن کس گوی که او تیمار غم و شادی تو دارد.»

- (۱) هر خسی قیمت نداند ناله شب‌خیز را
- (۲) عشق خون‌خوار از دل پر خون فزون گیرد خیر
- (۳) شوکت شاهی سبک سنگ است در میزان عدل
- (۴) در قیامت کشته‌ناز تو می‌غلند به خون

۶۱. مفهوم عبارت «به زبان، دیگر مگو و به دل، دیگر مدار تا گندم‌نمای جو فروش نباشی». از کدام بیت دریافت نمی‌شود؟

- (۱) روی همگان چون که به محراب ریا بود
- (۲) ظاهر و باطن عشاق چو گل یک‌رنگ است
- (۳) بینش ظاهر غبار دیده باطن بود
- (۴) پیش یک‌رنگان دورنگی چون نمی‌آید پسند

۶۲. مفهوم کلی عبارت «اگر از بیگانه نایمن شوی، زود به مقدار نایمندی، خویش را از وی ایمن گردان.» از کدام بیت نیز دریافت می‌شود؟

- (۱) عنان کج‌روی پیچیدن از گردون نمی‌آید
 - (۲) مهتابی تبیدن شو که آن صیاد سنگین‌دل
 - (۳) کسی تا چند مزدور هوای نفس خود باشد؟
 - (۴) به حرف عقل گوش انداختم دیوانه گردیدم
- مکن در راه سیلاب فنا کاشانه‌آرایی
ندارد هیچ کاری غیر دام و دانه‌آرایی
نگشتی بی‌دماغ از خانه طفلانه آرایی؟
مرا در خواب غفلت کرد این افسانه‌آرایی

۶۳. کدام بیت با جملات پایانی عبارت زیر قرابت مفهومی دارد؟

«رنج هیچ‌کس ضایع مکن و همه کس را به سزا، حق‌شناس باش؛ خاصه قرابت خویش را؛ چندان که طاقت باشد با ایشان نیکی کن و پیران قبیله

خویش را حرمت دار، ولیکن به ایشان مولع مباش تا هم‌چنان که هنر ایشان همی‌بینی، عیب نیز بتوانی دید.»

- (۱) از درون زنگ تعصب بزدای
 - (۲) بحر هرچند که کان گهر است
 - (۳) پسته هرچند که سرسته نکوست
 - (۴) عیب‌جویی هنر خود کردی
- بر خرد راه تأمل بگشای
صدف او ز گهر بیشتر است
به که مغز در بر وی پوست
عیب‌نآیدیده یکی صد کردی

۶۴. مفهوم عبارت زیر از همه ابیات استنباط می‌شود به جز.....

«بدان کوش که به هر محالی، از حال و نهاد خویش بنگردی که بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند.»

- (۱) چو پیر دیر را شان از نهم گردون بلند آمد
 - (۲) چون خاک باش در همه احوال بردبار
 - (۳) مرا هرچند صحرای جنون چون لاله مسکن شد
 - (۴) به ناسازی عالم سازگارند
- ز قبض و بسط گردون شاد یا محزون نخواهد شد
تا چون هوات بر همه کس قادری بود
ولی از الفت داغ غم او سخت مسرورم
به هر باری که آید بردبارند

۶۵. کدام بیت با حدیث «حاسبوا قبل أن تحاسبوا» قرابت معنایی دارد؟

- (۱) در نظر بستن بود، دارالامانی گر بود
 - (۲) پیش هر موجی سپر انداختن لازم بود
 - (۳) عزت از افتادگی خیزد که باشد در کنار
 - (۴) بر نمی‌آید نفس نشمرده «صائب» از جگر
- سالك در عالم پر انقلاب افتاده را
در محیط آفرینش چون حباب افتاده را
جای از افتادگی، حرف کتاب افتاده را
در غم و اندیشه روز حساب افتاده را

۶۶. در همه ابیات به جز بیت شاعران توصیه به حفظ حرمت پیران دارند.

- (۱) ز جان و دیده و دل خاک پای پیران باش
 - (۲) دست تعدی از سر پیران کشیده دار
 - (۳) ای دل‌سیاه، عزت پیران نگاه دار
 - (۴) کجا تدبیر پیران که‌نسال از جوان خیزد؟
- اگر بخواهی تا چون سپهر پیر شوی
پشت کمان به خاک رساندن کمال نیست
در خون مکش ز باده گلرنگ موی صبح
نیاید از دم تیغ آنچه از پشت کمان خیزد

۶۷. مفهوم کدام بیت با سایر ابیات متفاوت است؟

- (۱) در کف اخلاق توست رشته تسخیر خلق
 - (۲) کار من بالا گرفت از اعتقاد نیک من
 - (۳) در گلستان کرم نخلی ز بی‌آبی نماند
 - (۴) هر سبک‌دستی که در فصل بهار زندگی
- غافل از احسان مباش هیچ‌کست بنده نیست
کار من هر روز به شد تا برآمد روزگار
تابه کی خواهی دواندن ریشه، ای قارون بس است
تخم نیکی در دل مردم نکارد کشتی است

بسته تاریخ ادبیات



۶۸. در کدام گزینه نام مؤلف «داستان‌های صاحب‌دلان» آمده است؟

- (۱) جمال میرصادقی
- (۲) کریم زمانی
- (۳) محمدی اشتهاردی
- (۴) منصور رستگار فسایی

۶۹. در کدام گزینه نام اثر «عنصرالمعالی کیکاووس» آمده است؟

- (۱) سیاست‌نامه
- (۲) شهریارنامه
- (۳) اقبال‌نامه
- (۴) قابوس‌نامه

۷۰. داستان «خسرو» را نوشته است. این داستان درون مایه دارد.

- (۱) عبدالحسین وجدانی - تعلیمی
- (۲) جمال میرصادقی - غنایی
- (۳) رسول پرویزی - تعلیمی
- (۴) نادر ابراهیمی - غنایی

۷۱. داده کدام گزینه نادرست است؟

- (۱) آثار تعلیمی، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کنند.
- (۲) آثاری چون کلیله و دمنه، مثنوی معنوی، بوستان، گلستان و قابوس‌نامه جنبه تعلیمی دارند.
- (۳) آثار تعلیمی می‌توانند تخیلی - ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر ارائه دهند.
- (۴) آثاری که حاوی عرفان، مرثیه، مناجات و گلایه و شکایت هستند در ادبیات تعلیمی جلوه ویژه‌ای دارند.



پاسخ‌های تشریحی

نکته زبانی واژه ساده: واژه‌ای است که قابل تجزیه نباشد و به عنوان یک جزء معنادار به تنهایی به کار می‌رود.

۲۱. **گزینه ۲** (گزینه اول: علمی (علم + ی) / ادبی (ادب + ی) / هنری (هنر + ی) / گزینۀ دوم: نگارش (نگار + ش) / ویرایش (ویرا + ش) / زبانی (زبان + ی) / ادبی (ادب + ی) / گزینۀ سوم: نگارش (نگار + ش) / نوشته‌ها (نوشت + ه + ها) / فارسی (فارس + ی) / گزینۀ چهارم: مهارت‌ها (مهارت + ها) / زبانی (زبان + ی) / ذهنی (ذهن + ی) / **گزینه ۱** (گزینه اول: طلبکار (مركب: طلب + کار)

گزینه دوم: گلزار (وندی: گل + زار) / گزینه سوم: شپوار (وندی: شه + وار) / گزینه چهارم: دیدار (وندی: دید + ار)

۲۲. **گزینه ۱** واژه‌های ساده: شمشاد / دبستان / محاوره / ملاقات / بیشه / واژه وندی: رسا (رس + ا) / چشمه (چشم + ه) / ناشیانه (ناشی + انه) / واژه مرکب: تصدیق‌نامه / خودرَو

واژه وندی - مرکب: خوشمزگی (خوش + مزه + ی) / رنگارنگ (رنگ + ا + رنگ) / ناجوانمردانه (نا + جوان + مرد + انه) / دودستی (دو + دست + ی) / قوی پنجه قوی + پنج + ه) / سیه‌روزی (سیه + روز + ی)

۲۴. **گزینه ۲** (گزینه اول: روش (رفتن) / اندیشه (اندیشیدن) / کوبه (کوبیدن) / کشش (کشیدن)

گزینه دوم: در این گزینه و در واژه «چینه‌دان»، وند «دان» معنی ظرف دارد و ربطی به دانستن ندارد. اما خود «چین» از مصدر «چیدن» است.

گزینه سوم: جهان‌گیر (گرفتن) / پلویز (بختن) / نشانه (نشان دادن) / ناله (تالیدن) / گزینه چهارم: دیدار (دیدن) / پوشه (پوشیدن) / یخ‌شکن (شکستن) / گیره (گرفتن)

۲۵. **گزینه ۴** وضعیت وندها در همه گزینه‌ها: / گزینه اول: دانشور (ش - ور) / بی‌مسئولیت (بی - یت) / همایش (هم - ش) / کاروان (-) / واژه کاروان قابل تجزیه نیست.

گزینه دوم: دست‌یافتنی (ن - ی) / پیروزه‌گون (گون) / بالندگی (نده - ی) / بارور (ور)

نکته زبانی در واژه‌هایی مانند بالندگی، زندگی، کوفتگی و... «گ»، صامت میانجی محسوب می‌شود:

بال (بن مضارع بالیدن) + نده (علامت صفت فاعلی) + ی ← بالندگی

گزینه سوم: سزاواری (وار - ی) / جهان‌گشایی (ی) / ناخوانا (نا - ا) / زرگری (گر - ی)

نکته زبانی در واژه‌هایی مانند «زرگری»، اگر «ی» حذف شود و واژه باقی‌مانده (زرگر) با معنی باشد یعنی «گر + ی» شده و دو

«وند» محسوب می‌شود و در غیر این صورت (وحشی‌گری ← وحشی‌گر) «گری» یک «وند» است.

گزینه چهارم: شکیبایی (ا - ی) / خورشگر (ش - گر) / ره‌ایش (ا + ش) / وابسته (وا + ه)

۲۶. **گزینه ۴** واژه «دستاورده» مرکب است: دست + آورد

۲۷. **گزینه ۳** در گزینه اول: واژه «وندی» مرکب وجود ندارد.

در گزینه دوم: گزارش‌نویسی (گزار + ش + نویس + ی)

در گزینه سوم: گوناگون (گون + ا + گون) / دانش‌پژوهان (دان + ش + پژوهان + ان)

در گزینه چهارم: جست‌وجو (جست + و + جو)

۲۸. **گزینه ۲** در واقع هر دو ضرب‌المثل با واژه «بزرگی» و «سبک» یک مفهوم را بیان می‌کنند.

۲۹. **گزینه ۱** گزینه‌های دوم تا چهارم مثل یا ضرب‌المثل هستند.

۳۰. **گزینه ۳** گزینه‌های اول، دوم و چهارم جزء «مَثَل»‌های مشهور زبان فارسی هستند.

گزینه اول: هر چیزی یک ظرفیت محدود و خاص خود را دارد.

۱. **گزینه ۱** خشت زدن: زیاد حرف زدن

۲. **گزینه ۳** معنی درست گزینه‌ها: از جای شدن: عصبانی شدن، حرکت کردن / بسمل کردن: سر جانور را بریدن (بسم - گفتن) / تنگ‌نظر: حسود، بخیل

۳. **گزینه ۳** عتود: ستیزه‌کار (شکل جمع: عتودان)

۴. **گزینه ۳** عتاب کردن: خشم گرفتن بر کسی، سرزنش کردن

۵. **گزینه ۴** غریب (بیگانه) با «غرابت» هم‌خانواده است اما ارتباطی با «مغرب» ندارد.

۶. **گزینه ۴** در گزینه چهارم «نهاد» به معنی «طبع و سرشت» است و در سه گزینه دیگر به معنی «قرارداد» است و فعل محسوب می‌شود.

۷. **گزینه ۱** معنی کامل واژه‌ها:

کمیت: اسب سرخ مایل به سیاه / دانگ: بخش، یک ششم چیزی / شهناز: یکی از آهنگ‌های موسیقی ایران، گوشه‌ای از دستگاه شور / تعلیق: پیوست، یادداشت / حُجب: شرم و حیا، آزر / تکیده: لاغر و باریک‌اندام

۸. **گزینه ۳** معنی کامل واژه‌ها:

ارتجالاً: بی‌درنگ، بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن / تیمار داشتن: غم‌خواری و محافظت از کسی که بیمار باشد. / لهو و لعب: خوش‌گذرانی / مغلوب: شکست‌خورده، بازنده، مقهور، منهزم / مولع: شیفته، بسیار مشتاق، حریص، آزمند

۹. **گزینه ۲** معنی درست واژه‌های نادرست: ضمایم: نشان‌های دولتی، همراه‌ها، پیوست‌ها (شکل مفرد ضمیمه) / بدسگال: بداندیش، بدخواه، دشمن / مُسکور: مست‌کننده، شراب، چیزی که نوشیدن آن مستی می‌آورد. / استماع: شنیدن، گوش دادن

۱۰. **گزینه ۱** معنی درست واژه‌ها: تکریم: گرامیداشت / پلاس: جامه‌ای کم‌ارزش، گلیم درشت و کلفت / کژطبع: بی‌ذوق، غیرعادی

۱۱. **گزینه ۱** شکل درست واژه: مخذول

۱۲. **گزینه ۳** شکل درست واژه‌ها: گزینه اول: استماع (شنیدن)

گزینه دوم: غلط املایی وجود ندارد.

گزینه سوم: مسخرگی، کیف‌حلیبی

گزینه چهارم: ضمایم (ضمیمه‌ها)

۱۳. **گزینه ۲** در گزینه اول «خار»، در گزینه سوم «بحر» و در گزینه چهارم «غالب»

۱۴. **گزینه ۲** واژه‌هایی که املائی آن‌ها نادرست است:

گزینه اول: غذا (ذکر او روز و شب غذای آن‌ها بود)

گزینه سوم: غرابت (عجیب و شگفت)

گزینه چهارم: تبع: پیرو، به دنبال (گاه خودش همراه گندم می‌آید)

۱۵. **گزینه ۱** شکل درست واژه:

گذارد (گذاشتن)، قوی (قدرتمند)، التفات (توجه)

۱۶. **گزینه ۳** فراغ (آسودگی)

۱۷. **گزینه ۱** «دمی آب خوردن... از عمر هفتاد و هشتاد سال بهتر است».

۱۸. **گزینه ۴** فعل امر: بنشینید

۱۹. **گزینه ۲** نسنجیده (ند + سنجید + ه) ۲ وند

ناهماهنگی (نا + هم + آهنگ + ی) ۳ وند

هماوازی (هم + آواز + ی) ۲ وند

ناخوانا (نا + خوان + ا) ۲ وند

۲۰. **گزینه ۴** واژه‌های گزینه چهارم قابل تجزیه نیستند و همگی ساده محسوب می‌شوند.

پورسی سایر گزینه‌ها: گزینه اول: فقط واژه «شمیرین» ساده است و میان‌وند (مرکب) / یک‌رنگ (مرکب) / گزینه دوم: همه واژه‌ها مرکب هستند. / گزینه سوم: دانشسرا (وندی - مرکب: دان + ش + سرا) / خوش‌نویس (مرکب) / بستنی (وندی: بست + تن + ی)

۵۱. **گزینه ۲** مفهوم بیت دوم: توصیه به آموختن مطربی مفهوم سایر ابیات: نیاز نداشتن به مطرب
۵۲. **گزینه ۱** مفهوم بیت اول: مدح قدرت ممدوح، قدرتی که حتی بر قضا و قدر غالب است. مفهوم سایر ابیات: اعتقاد به قضا و قدر
۵۳. **گزینه ۴** مفهوم بیت چهارم: اغراق در مدح ممدوح تا حدی که ممدوح قضا و قدر را در اختیار دارد. مفهوم سایر ابیات: اعتقاد به قطعی بودن حکم قضا و قدر
۵۴. **گزینه ۲** مفهوم مشترک: مردن بر همه مقدر است. **گزینه اول**: خوب دقت کن که جهان تو را با اسب تندروی خود به کجا خواهد برد. (به سوی مرگ)
- گزینه سوم**: ثروت‌های دنیوی (پوشاک آن چنانی) روزی جای خود را به کفن خواهد داد. **گزینه چهارم**: دنیا، مانند مسافر خانه است که عذای می‌آیند و عذای می‌روند.
۵۵. **گزینه ۳** مفهوم مشترک: اعتقاد به تقدیر **گزینه اول**: آنچه برای ما نوشته شده به هیچ وجه تغییر نمی‌کند. **گزینه دوم**: همه چیز را روزگار برای ما تعیین کرده است. **گزینه چهارم**: روزگار، سرنوشت ما را تعیین می‌کند به همین سبب مردم، بنده سرنوشت هستند.
۵۶. **گزینه ۱** مفهوم بیت اول: نومیدی و یأس شاعر مفهوم مشترک عبارت و سایر ابیات: توأم بودن نومیدی و امیدواری در طول زندگی
۵۷. **گزینه ۴** مفهوم کلی بیت چهارم: توصیه به تحمل ملامت و سرزنش
۵۸. **گزینه ۳** مفهوم مشترک: توصیه به رازداری مفهوم سایر ابیات: (۱) توصیه به خوش‌باشی (۲) توصیه به تحمل و پذیرفتن سرنوشت (۴) پرهیز از از اعتبار قرضی و زودگذر
۵۹. **گزینه ۲** مفهوم مشترک: اغتنام فرصت مفهوم سایر ابیات: (۱) تقاضای توجه حتی اندک (۳) توجه به دل و توصیه به ترک ما سوی الله (۴) ارزش دل صاف
۶۰. **گزینه ۱** مفهوم مشترک: هر کس نمی‌تواند مصاحب و هم‌درد باشد.
۶۱. **گزینه ۳** مفهوم بیت سوم: نکوهش ظاهر بینی مفهوم مشترک عبارت و ابیات دیگر: توصیه به یکرنگی و ترک ریا
۶۲. **گزینه ۲** مفهوم مشترک: آماده شدن برای نجات از دست دشمن مفهوم سایر ابیات: (۱) عجز در برابر سرنوشت (۲) توصیه به پرهیز از تبعیت از نفس (۳) تقابل عشق با عقل
۶۳. **گزینه ۱** مفهوم مشترک: عبارت و بیت اول: دوری از تعصب و جانب‌داری افراطی
۶۴. **گزینه ۳** مفهوم بیت سوم: غم‌طلبی و غم‌دوستی عاشق مفهوم مشترک عبارت و ابیات: بردباری و صبر در همه احوال
۶۵. **گزینه ۴** مفهوم مشترک: حسابگری سخنان و اعمال خود در ایام زندگی مفهوم سایر ابیات: (۱) توصیه به ترک تعلقات (۲) توصیه به تسلیم و راضا (۳) توصیه به تواضع
۶۶. **گزینه ۴** مفهوم بیت چهارم: ارزش تدبیر و اندیشه و تجربه پیران
۶۷. **گزینه ۲** مفهوم بیت دوم: سود اعتقاد شاعر مفهوم سایر ابیات: توصیه به نیکی و احسان
۶۸. **گزینه ۳**
۶۹. **گزینه ۴**
۷۰. **گزینه ۱**
۷۱. **گزینه ۴** مفاهیم عرفان، مرثیه، مناجات و گلایه و شکایت در حوزه ادبیات غنایی هستند.

- گزینه دوم**: نکوهش حرص و طمع و این که قناعت موجب کمال و ارزشمندی است. **گزینه چهارم**: شرایط هر چیزی از نزدیک متفاوت است. / غنیمت شمردن فرصت
۳۱. **گزینه ۳** هر ایرانی حداقل یک‌بار این ضرب‌المثل را شنیده است.
۳۲. **گزینه ۲** این بیت یک ضرب‌المثل است.
۳۳. **گزینه ۴** هر سه **گزینه اول**، **دوم** و **سوم** جزء مثل‌های مشهور هستند.
۳۴. **گزینه ۳** **گزینه اول**: «نگین، مجازاً «مهر روی نگین = امضا» **گزینه دوم**: «سر» مجازاً «وجود» **گزینه چهارم**: «زمین» مجازاً «هر آنچه در روی زمین است، خاک»
۳۵. **گزینه ۴** **گزینه اول**: «ساغر» ظرف شراب است که مجازاً در این بیت معنی «شراب» دارد. **گزینه دوم**: «پیاله» مجازاً «شراب» یا «محتویات پیاله» **گزینه سوم**: «جام» مجازاً «شراب»
۳۶. **گزینه ۱** **گزینه دوم**: «دشت» مجازاً «مردم دشت» (مردم دشت ناراحت شدند) **گزینه سوم**: «شهر» مجازاً «مردم» **گزینه چهارم**: «سر» مجازاً «قصد»
۳۷. **گزینه ۱** در **گزینه اول** واژه «دم» معنی خود (نفس) را دارد در حالی که در سه **گزینه دیگر** «دم» مجازاً یعنی «سخن» دم شنو - دم می‌زنی - از دم تو تازه نشد
۳۸. **گزینه ۲** **گزینه اول**: «جام» مجازاً «شراب» **گزینه سوم**: «کوزه» مجازاً «محتویات کوزه» **گزینه چهارم**: «کوزه و کاسه» مجازاً «محتویات کوزه و کاسه»
۳۹. **گزینه ۳**
۴۰. **گزینه ۱** در ریاضی کمیتش لنگ بود: در درس ریاضی ضعیف بود.
۴۱. **گزینه ۱** «سر نهادن بر قدم» همان «سپهر انداختن» است که هر دو مفهوم «تسلیم شدن» دارند.
۴۲. **گزینه ۴** مفهوم بیت چهارم: طلب دل قابل و با لیاقت برای پنددهی مفهوم مشترک عبارت و سایر ابیات: پندناپذیری
۴۳. **گزینه ۲** مفهوم مشترک: ترک نصیحت‌گویی **گزینه دوم**: وقتی بازی با چوگان را بلد نیستی بهتر است گوی و چوگان را کنار بگذاری. (کسی را که درک نمی‌کنی پند مده.)
۴۴. **گزینه ۳** مفهوم بیت سوم: اغراق در توصیف یار مفهوم عبارت و ابیات: تأثیر منفی هم‌نشینی با بدآن
۴۵. **گزینه ۳** در **گزینه سوم** شاعر غبطه خوردن به حال مردگان را بیان می‌کند به سبب رنج و ناراحتی‌های زندگی. **گزینه دوم** **گزینه دیگر** به مفهوم «نکوهش حسادت و دوری از افراد حسود» اشاره می‌شود. **گزینه اول**: حسد آتشی می‌افروزد که عقل و آسودگی را نابود می‌کند. **گزینه دوم**: حسادت موجب آزردهی می‌شود و دو انسان را دشمن هم می‌کند. **گزینه چهارم**: حسادت انسان بدگو در نزد شاه اوضاع مرا خراب کرد.
۴۶. **گزینه ۲** در **گزینه دوم** سه دوری از یار (هجرت) اشاره دارد و این که این هجران سخت است. **سایر گزینه‌ها**: به «دوری از انسان‌های بد و حسود» توصیه می‌شود.
۴۷. **گزینه ۱**
۴۸. **گزینه ۲** مفهوم مشترک: لذت‌بخش بودن آسودگی پس از دفع دشمن،
۴۹. **گزینه ۲** مفهوم مشترک: تأثیر‌گذاری آنچه با حس سر و کار دارد.
۵۰. **گزینه ۳** مفهوم بیت سوم: تحیر شاعر مفهوم مشترک سایر ابیات: تأثیر آواز و موسیقی و لزوم تأثیرپذیری

آزمون فصل

۱. معنی واژه «کام» در کدام گزینه با سایرین متفاوت است؟

- (۱) از خون جگر کام کسی تلخ نگشتی
 (۲) هیچ کامی ز دهان تو نکردم حاصل
 (۳) زهی گویا ز تو کام و زبانم
 (۴) خشک گردید و نشد طفلی از او شیرین کام

۲. در میان گروه واژگان زیر معنای چند واژه نادرست آمده است؟

- «صلوات: درودها - تعلل: درنگ کردن - خیره: بیهوده - گلبن: گل سرخ - نمط: نوع - بسمل کردن: ذبح - اوان: آغاز - کمیت: اسبب سرخ مایل به سیاه - قرابت: خویشاوندی - آزمند: حریص - مندرس: فرسوده - مخذول: زیبون - تیمار: اندیشه - دانگ: یک دهم از هر چیزی - یله: آزاد»
- (۱) یک واژه (۲) دو واژه (۳) سه واژه (۴) چهار واژه

۳. در میان گروه واژگان زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

- «فروق روی یسار - فضل و رحمت - رزاق و خلاق - غلغله زن و تیزپا - معركة رزم - گهر تابناک - حامل سرمایه - نمط و طریقه - ورطه حادثه - چشم حقارت - مال هلال - ضایع و محال - قرابت خاصه»
- (۱) یک واژه (۲) دو واژه (۳) سه واژه (۴) چهار واژه

۴. در کدام گزینه غلط املائی وجود دارد؟

- (۱) همه کس را به سزا حق شناس - خاصه قرابت خویش را
 (۲) هر که داد از خویشان بدهد از داور مستغنی باشد
 (۳) بدان کوش که به هر محالی از حال و نهاد خود بنگردی و به هر حق و باطلی از جای نشوی
 (۴) همه نشست و خواست با بزرگان مدار و به همنشینی پیران قبیله مولع باش

۵. در کدام گزینه بیت سرآغاز «الهی نامه» عطار نیشابوری آمده است؟

- (۱) بسم الله الرحمن الرحیم هست کلید در گنج حکیم؟
 (۲) به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد
 (۳) به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک
 (۴) به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

۶. در تمام گزینه‌ها به جز آرایه حس آمیزی دیده می‌شود.

- (۱) شیرینی گفتار تو افکند در آفاق / شوری ز چه؟ زان روی که شهداست و شکر هم
 (۲) به زبان چربت ای جان بنواز جان ما را / به سلام خشک تر کن دل ناتوان ما را
 (۳) از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر / یادگاری که در این گنبد دوار بماند
 (۴) اگر فرهاد و شیرین هر دو در دوران من بودی / یکی شرمنده از من - آن یک از جانان من بودی

۷. در کدام گزینه همه آرایه‌های: تشبیه، تشخیص (جان بخشی)، کنایه و مراعات نظیر (تناسب) دیده می‌شود؟

- (۱) راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله
 (۲) در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری
 (۳) چون بگشایم ز سر موشکن ماه ببیند رخ خود را به من
 (۴) گفت در این معركة یکتا منم تاج سر گلبن و صحرا منم

۸. اگر ابیات زیر را به ترتیب قرار گرفتن آرایه‌های: تضاد، تلمیح، جناس، کنایه، تشخیص مرتب کنیم، کدام گزینه این ترتیب را نشان می‌دهد؟

- «الف) به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کردم آدم از کفی خاک
 ب) تویی رزاق هر پیدا و پنهان تویی خلاق هر دانا و نادان
 ج) چو در وقت بهار آبی پدیدار حقیقت پرده برداری ز رخسار
 د) گل از شوق تو خندان در بهار است از آنش رنگ‌های بی‌شمار است
 ه) هر آن وصفی که گویم بیش از آنی یقین دانم که بی‌شک جان جانی»

- (۱) ب - الف - ه - ج - د (۲) ج - ب - ه - الف - د (۳) ب - الف - ج - د - ه (۴) الف - ب - ه - د - ج

۹. نقش دستوری واژه‌های مشخص شده در بیت زیر به ترتیب کدام است؟

- «چون بگشایم ز سر مو شکن ماه ببیند رخ خود را به من»
 (۱) مفعول - مفعول - نهاد - مفعول
 (۲) مفعول - نهاد - مفعول - مضاف‌الیه
 (۳) نهاد - مفعول - نهاد - مضاف‌الیه
 (۴) نهاد - مفعول - نهاد - مفعول

۱۰. در کدام گزینه هسته گروه اسمی یک اسم وندی (مشتق) است؟

- (۱) بکوش تا گندم نمای جو فروش نباشی
 (۲) حقا که تمام علم را دریافته‌ای
 (۳) تا روزی خدا تمام نشده - به در خانه دیگری نروم
 (۴) تا قدم به بهشت نگذاشته‌ام، از هوای نفس غافل نباشم.

۱۱. در کدام گزینه واژه مشخص شده هسته گروه اسمی است که در جایگاه مفعول به کار رفته است؟

- (۱) یکی قطره باران ز ابری چکید
 (۲) که جایی که دریاست من کیستم
 (۳) چو خود را به چشم حقارت بدید
 (۴) بلندی از آن یافت کماو پست شد
 خجل شد چو پهنای دریا بدید
 گر او هست حقا که من نیستم
 صدف در کنارش به جان پرورید
 در نیستی کوفت تا هست شد

۱۲. در کدام یک از ابیات زیر ترتیب اجزای جمله به هم نریخته است؟

- (۱) گفت در این معرکه یکتا منم
 (۲) خواست کزان ورطه قدم درکشد
 (۳) چون بدوم، سبزه در آغوش من
 (۴) قطره باران که درافتد به خاک
 تاج سر گلبن و صحرا منم
 خویشتن از حادثه برتر کشد
 بوسه زند بر سر و بر دوش من
 زو بدمد بس گهر تابناک

۱۳. از مفهوم عبارت «تا روزی خدا تمام نشده، به در خانه دیگری نروم» چه موضوعی دریافت می‌شود؟

- (۱) عدالت و مساوات
 (۲) مناعت طبع و عزت نفس
 (۳) خویشتن‌داری و آرامش
 (۴) فروتنی و تواضع

۱۴. کدام بیت با دیگر ابیات قرابت معنایی ندارد؟

- (۱) وصفش چه کنی که هر چه گویی
 (۲) هر آن وصفی که گویم بیش از آنی
 (۳) نخواهم در این وصف از این بیش گفت
 (۴) ز هر وصفی که کردم بیش از آنی
 گویند مگو که بیش از آن است
 یقین دانم که بی‌شک جان جانی
 که شُعت (زشتی) بود سیرت خویش گفت
 که وصف خویش کردن هم تو دانی

۱۵. کدام بیت، مفهومی متفاوت با سایر گزینه‌ها دارد؟

- (۱) هر که رنجی دید، گنجی شد پدید
 (۲) از آن روزی که عالم را نهادند
 (۳) برو شیر درتسده باش ای دغل
 (۴) راه جُستن ز تو، هدایت از او
 هر که جدی کرد در جدی رسید
 به هر کس هر چه لایق بود دادند
 مپندار خود را چو روباه شل
 جهد کردن ز تو، عنایت از او

۱۶. مفهوم بیت زیر از کدام بیت دریافت می‌شود؟

- «خوشا وقت مجموع آن کس که اوست»
 (۱) دمی آب خوردن پس از بدسگال
 (۲) از دست تو مثنی بر دهان خوردن
 (۳) کسی را که دانی که خصم تو اوست
 (۴) اگر خویش دشمن، شود دوستدار
 پس از مرگ دشمن در آغوش دوست
 به از عمر هفتاد و هشتاد سال
 خوشتر که به دست خویش نان خوردن
 نه از عقل باشد گرفتن به دوست
 ز تلجیس ایمن مشو زینهار

۱۷. مفهوم نهایی کدام گزینه اینار و بخشندگی است؟

- (۱) جو فروش است آن نگار سنگدل
 (۲) به بازار گندم‌فروشان گرای
 (۳) نمایم جو و گندم آرم به جای
 (۴) می‌نماید او وفا و مهر و جوش
 با من او گندم‌نمایی می‌کند
 که این جو فروش است و گندم‌نمای
 نه چون جو فروشان گندم‌نمای
 و آنکه او گندم نما و جو فروش



۱۸. ضرب المثل «صورت را با سیلی سرخ نکه داشتن» با کدام گزینه تقابل معنایی دارد؟

- (۱) اگر غم و شادیت بُود - به آن کس گوی که او تیمار غم و شادی تو دارد.
- (۲) به هر نیک و بد زود شادان و زود اندوهگین مشو - که این - فعل کودکان باشد.
- (۳) اثر غم و شادی پیش مردمان - بر خود پیدا مکن.
- (۴) به وقت نومیدی - امیدوارتر باش و نومیدی را در امید - بسته دان و امید را در نومیدی.

۱۹. مفهوم نهایی عبارت «حریف مغلوب تسلیم اختیار کرد، مخذول و نالان سپهر انداخته بود» در کدام بیت آمده است؟

- | | |
|--|--------------------------------------|
| (۱) تو رها کن سر به مهر این واقعه | مرد حق شو روز و شب چون رابعه |
| (۲) شهریان را سیرچشم از جود کردن همت است | در بیابان خیمه چون حاتم نمی باید زدن |
| (۳) اگر قبول کنی سر نهیم بر قدمت | چون بت پرست که در پیش بت نماز آرد |
| (۴) به کُنچ میکده گریان و سرفکنده شوم | چرا که شرم همی آیدم ز حاصل خویش |

۲۰. کدام گزینه با عبارت: «اگر از بیگانه نایمن شوی، زود به مقدار نایمنی، خویش را از وی ایمن گردان.» با کدام گزینه قرابت معنایی بیشتری دارد؟

- | | |
|-------------------------------------|--------------------------------|
| (۱) نکردی پیش‌بینی اول کار | که تا آخر شدی در غم گرفتار |
| (۲) خود را بشکن تا شکنی قلب جهان را | این فتح میسر به شکست دگری نیست |
| (۳) هر خزانی را بهاری در پی است | تا نپنداری که غم ماند به جای |
| (۴) کلید ظفر چون نباشد به دست | به بازو در فتح نتوان شکست |